

دفتر دوم

حدیث
سایه
پنجم

سید مجتبی بحرینی

۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: بحرینی، مجتبی، ۱۳۲۵ -

عنوان و پدید آوران: حدیث سده پنجم - دفتر دوم - سید رضی، سید مرتضی / نگارش
مجتبی بحرینی

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه (ع) ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. - (کتاب بیستم)

ISBN : 978-964-2803-42-2

شابک : ۲ - ۴۲ - ۲۸۰۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

یادداشت: فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیپا

یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: ۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -

موضوع: ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - احادیث

موضوع: ۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۳۵۹ - ۴۰۶ ق.

موضوع: ۴. علم الهدی، محمد بن حسین، ۳۵۵ - ۴۳۶ ق.

الف. عنوان

رده بندی کنگره: BP ۲۲۴ / ۴

نشانه اثر: ۱۳۸۹ ح ۳ ب /

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲

(کتاب بیستم)

حدیث سده پنجم (دفتر دوم)



سید رضی، سید مرتضی اعلى الله مقامهما

■ سید مجتبی بحرینی

تیراژ: ۲۰۰۰ / صفحات: ۹۶ / نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

قطع: رقعی / قیمت: ۱۷۵۰ تومان / چاپ و صحافی: دقت مشهد (۳۸۱۰۲۲۰)

ISBN : 978-964-2803-42-2

شابک : ۲ - ۴۲ - ۲۸۰۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مراکز پخش:

(۱) نشر یوسف فاطمه (ع)، مشهد مقدس، ص پ: ۳۸۸۵ - ۹۱۳۷۵

تلفن: ۳۴۲۹۵۵۰ - ۰۵۱۱؛ همراه: ۱۳۴۱ ۱۱۹ ۰۹۱۵، واحدیان

(۲) مرکز پخش مشهد، ۷۲۶۲۵۵۶

(۳) تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، نشر منیر، ۷۷۵۲۱۸۳۶

کتاب بیستم

حدیث سادہ پنجم

دفتر دوم

سید رضی، سید مرقضی اعلیٰ اللہ مقامہما

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ
بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى
سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

جملاتی از دعای افتتاح

مصباح المتہجد ۵۲۳

بِسَقِيَّةِ اللَّهِ إِمَامِ الْعَصْرِ
وَ حُجَّةِ اللَّهِ وَلِيِّ الْأَمْرِ

حُجَّةٌ حَقٌّ فِي جَمِيعِ الْعَالَمِ
وَ قُطْبُ ذَلِكَ الْمَدَارِ الْأَعْظَمِ

مَظْهَرُ حَقِّ مُظْهَرِ الْآيَاتِ
مَنْ حُكْمُهُ النَّافِذُ فِي الذَّرَاتِ

خَلِيفَةُ اللَّهِ لِمَنْ سِوَاهُ
مِرَاتُّهُ طُوبَى لِمَنْ يَرَاهُ

خواهم به عشق شهرة دوران کنی مرا

سامان جمعیت نپذیرند عاشقان

تدبیر و عقل در خور سودای عشق نیست

آزادگی به مذهب من طوق بندگی است

روزی اگر ز لطف نهی پای بر سرم

دیوانه وار سر به بیابان کنی مرا

بگشای زلف تا که پریشان کنی مرا

بنمای رخ که واله و حیران کنی مرا

بندی بنه که بنده فرمان کنی مرا

در سروری سرآمد اقران کنی مرا

فهرست

پیش‌گفتار ۱۳

نخستین نظر

﴿ اهمیت سده پنجم ﴾

۱۷ - ۳۲

- شاخصهٔ مکتب ۱۹
- کباب کردن شمیله ۲۰
- لطف آن وجود مقدس به دوستان ۲۲
- نقش آل بویه در این راستا ۲۳
- معزالدوله و احیاء شعائر شیعه ۲۴
- عکس العمل عامه ۲۶
- مرحوم مفید و دو تبعید دیگر ۲۷
- سایر رویدادها ۲۸

دومین نظر

﴿ سید رضی رضوان الله تعالى عليه ﴾

۵۲-۳۳

- ۳۵ شناسه مرحوم سید رضی
- ۳۶ رؤیای صادق
- ۳۷ کمالات سید رضی
- ۳۸ مراسم تجهیز
- ۳۹ نشانی از مرحوم مفید نیست
- ۴۰ مدفن سید رضی
- ۴۰ آثار سید رضی و نهج البلاغه
- ۴۱ نهج البلاغه و موعود امم
- ۴۲ شرح و توضیح یک خطبه در ارتباط با امام عصر علیه السلام
- ۴۳ سخن ابن ابی الحدید در این خطبه
- ۴۳ بطلان یک جمله ابن ابی الحدید
- ۴۵ تأملی در محتوای این خطبه
- ۴۵ يعطف یعنی چه؟
- ۴۶ هوی و هدی، رأی و قرآن
- ۴۷ صلاح و فساد جامعه
- ۴۸ نگاهی به اقتصاد در عصر ظهور
- ۴۹ او نشان می دهد

- ۵۰ او زنده می‌کند.
- ۵۱ راستی چنین می‌شود؟

سومین نظر

﴿ سید مرتضیٰ اعلیٰ الله مقامه ﴾

۷۱ - ۵۳

- ۵۵ شناسه سید مرتضیٰ
- ۵۶ با مرحوم سید مرتضیٰ بهتر آشنا شویم.
- ۵۷ سید مرتضیٰ از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام ملقب به **علم الهدی** می‌شود.
- ۵۸ کلام ابن حجر نسبت به او
- ۵۸ تعریف ابی العلاء معری از او
- ۵۹ سید مرتضیٰ و کتاب شافی
- ۶۰ سید مرتضیٰ و کتاب امالی
- ۶۱ آتش سوزی خانه سید مرتضیٰ
- ۶۱ حریق و غارت و غرامت اهل کرخ
- ۶۲ رفع مظلومیت شیعه به ظهور امام عصر علیه السلام
- ۶۲ عامه آب را به روی شیعیان کرخ بستند
- ۶۳ تعطیلی نماز جمعه
- ۶۴ کشته شدن زائران
- ۶۴ جسارت ابن کثیر به مرحوم سید مرتضیٰ
- ۶۵ سخن مرحوم سید در واپسین لحظات زندگی

- ۶۶ رحمت خدا بر این مرزبانان
- ۶۷ گفتار مرحوم سید مرتضی در ارتباط با امام عصر علیه السلام

آخرین نظر

﴿ نظری به آثار سید مرتضی در ارتباط با امام عصر علیه السلام ﴾

۷۳ - ۹۰

- ۷۵ رساله مرحوم سید مرتضی در غیبت حضرت حجت علیه السلام
- ۷۸ نظر مرحوم آیت فقیه سید اسماعیل صدر
- ۷۹ نظر مرحوم آیت الله حاج سید احمد خونساری
- ۸۰ دومین اثر: المقنع فی الغیبة
- ۸۲ سومین اثر مرحوم سید مرتضی در غیبت
- ۸۴ عصر جمعه عصری غمبار
- ۸۶ شکوائیه مرحوم سید مرتضی
- ۸۸ شکوائیه نگارنده
- ۸۹ شکوائیه همایی
- ۹۱ کتابنامه
- ۹۵ سایر آثار مؤلف

پیش گفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ، وَيَسْتُرُّ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا
أَعْيِيهِ وَيُعْظِمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أُجَازِيهِ ...^۱

چون ماه مبارک است و مبارک ماهی، چه خوب است که در آغاز
نوشتار، حمد حق را هم از لسان آن قمر منیر و مهر میمون و مبارک در این
ماه بیاوریم.

حمد مخصوص آن خدایی است که هرگاه او را می خوانیم پاسخ
می گوید، و بدی های ما را می پوشاند در حالی که ما پیوسته بد می کنیم، و
نعمت های بزرگ بر ما ارزانی می دارد در حالی که ما هیچ در مقام
قدرشناسی بر نمی آییم. صلوات و سلام چنین خدایی بر انبیا و پیامبرانش از
آدم تا خاتم، و بر اوصیای آنان از هبة الله شیت تا شمعون، خاصه بر

۱- از دعای افتتاح، مصباح المتهجد ۵۲۲.

اوصیای خاتم آنان، از مولی الموحّدين امیرالمؤمنین تا خاتم آنان بقیة الله فی الارضین.

با اعتراف به عجز از سپاس، بیستمین اثر از مجموعه مرتبط با ربط وجود، حضرت اباصالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به حضور دوستان و منتظران حضرتش تقدیم می‌داریم و رویدادهای نیمه اول قرن پنجم هجری را پی می‌گیریم.

امید که چونان آثار پیشین موجبات ارتباط بیشتر موالیان را با مولایشان فراهم آورد، بیشتر در آتش فراق بسوزند و از درد هجران بنالند و آب از دیده به خاطر حرمان بیارند، شور و شوق وصال یابند و پیوسته امیدوار به ظهور موفور السرورش باشند و در همه فرصت‌های مناسب، به خصوص در ماه مبارک و لیالی قدر که ماه دعا و شب‌های مسألت است، با عجز و نیاز و لابه و راز، فرج آن سرو ناز جنت معرفت و شاخه طوبای بهشت قداست را از ذات قدّوس حق تعالی مسألت دارند.

من بی‌مایه که باشم که خریدار تو باشم؟

حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم

تو مگر سایه لطفی به سر وقت من آری

که من آن پایه ندارم که به مقدار تو باشم

خویشتن بر تو نبندم که من از خود نهندم

که تو هرگز گل من باشی و من خار تو باشم

مردمان عاشق گفتار من ای قبیله خوبان

چون نباشند که من عاشق دیدار تو باشم

من چه شایسته آنم که تو را خوانم و دانم؟
مگرم هم تو ببخشی که سزاوار تو باشم
گر چه دانم که به وصلت نرسم بازنگردم
تا در این راه بمیرم که طلبکار تو باشم
نه در این عالم دنیا که در آن عالم عقبی
همچنان بر سر آنم که وفادار تو باشم^۱

نیمه شب پنجشنبه غرّه ماه مبارک رمضان ۱۴۳۱

برابر با ۱۳۸۹/۵/۲۱

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

نخستین نظر

اهمیت سدہ پنجم

قبل از پی‌گیری رویدادهای مرتبط با آن وجود مقدّس در سده پنجم، خوب است ابتدائاً توجهی به وضع کلی شیعه در سده چهارم و پنجم داشته باشیم.

شاخصه مکتب

یکی از شاخصه‌های مکتب شیعه که پیوسته در طول تاریخ با آن شاخصه شناخته شده و می‌شود، اعتقاد به ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام است؛ آن امامی که فرزند حضرت عسکری علیه السلام و زاده علی و زهرا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ همان‌گونه که به امر حق تعالی در پس پرده غیبت و استتار به سر می‌برد و به عنوان ریشه کن‌کننده همه ظلم‌ها و ظلمت‌ها معرفی شده است.

این شاخصه و خصوصیت به شرحی که در آثار پیشین آورده‌ایم، موجب شده بود که پیوسته خلفای غاصب و حکام جائر، از قبل از ولادت آن حضرت در مقام از بین بردن آن وجود مقدّس برآیند، و هر چه زمان

ولادتش نزدیک تر می شد تفحص و شدت عمل بیشتر می شد. پس از آن که از دسترسی به او مأیوس شدند و فهمیدند که آن آقا متولد شده و به سن رشد و کمال ظاهری رسیده و جمعی با او در ارتباط هستند و معتقد به امامت و منتظر ظهور اویند، اذیت و آزارشان را متوجه وکلا و نواب آن حضرت و سفرای دربار ولایت مدارش نمودند تا شاید از این طریق به او دسترسی پیدا کنند. ناگفته نماند که درایت سفیران در این زمینه بسیار حایز اهمیت بود. به همین جهت پس از تحقق غیبت کبری و اتمام دوران سفارت، بیشتر از گذشته و پیوسته شیعیان را مورد اذیت و آزار قرار می دادند. جریانی را که می آوریم، گواهی است در این زمینه.

کباب کردن شمیله

در روزگار خلافت معتضد عباسی که در فاصله ۲۷۹ - ۲۸۹ هجری بوده - در زمانی که حدود ۲۵ تا ۳۵ سال از ولادت آن حضرت می گذشت - لیستی از اسماء جمعی تهیه شد و به معتضد دادند به این عنوان که اینان مردی علوی را می شناسند که سرپرستی انقلابی را در بغداد عهده دار می شود. در ضمن این مجموعه و میان این اسمها کسی بود به نام «شمیله» که در جمع آنان در مقام گفتگو با معتضد برآمده بود. معتضد ابتدائاً می خواست با مال او را بفریبد که شاید به آن علوی دست پیدا کند ولی شمیله ابا کرد و زیر بار نرفت و تطمیع نشد. وقتی معتضد از فریفتن او با مال مأیوس شد در مقام تهدید او به عقاب و شکنجه برآمد. شمیله گفت:

لَوْ شَوَيْتَنِي عَلَى النَّارِ فَلَنْ تَسْمَعَ مِنِّي إِقْرَارًا. أَتُرِيدُنِي أَنْ أُدْلِكَ عَلَى رَجُلٍ أَعْتَقِدُ بِإِمَامَتِهِ وَ أَدْعُو النَّاسَ إِلَى طَاعَتِهِ؟ (الإمام المقصودُ هو المهديُّ عليه السلام محمد بن الحسن).

اگر مرا روی آتش هم کباب کنی هیچ گاه نمی‌توانی از من اقرار بگیری. آیا می‌خواهی تو را رهنمون شوم به کسی که به امامت او معتقد هستم و مردم را به اطاعت او فرا می‌خوانم؟ و مقصود او از آن امام، حضرت مهدی عليه السلام بود. این جا بود که چشمان خلیفه چونان شراره آتش شد و پیوسته از شدت غضب دندان‌هایش را به هم می‌فشرد و گفت:

سَوْفَ أَشْوِيكَ بِالنَّارِ كَمَا قَلْتِ. همان‌طور که گفתי، به زودی تو را روی آتش کباب می‌کنم. شمیله گفت: هر کاری می‌خواهی انجام ده. معتضد امر کرد آن گونه که جوجه را کباب می‌کنند، شمیله را روی آتش کباب کردند، و از این امر لذت می‌برد بدون آن که از بوی گوشت کبابی او بیمی به دل راه دهد. سپس دستور داد جسد سوخته او را میان دو پل در طرف غربی بغداد - محله کرخ و مقر شیعیان - به دار آویزند. از این خبرهای سزای و پنهانی فراوان به قصر معتضد می‌رسید که بیانگر وجود کسی بود که از او گاهی به عنوان حجت و گاهی به عنوان صاحب الزمان یاد می‌شود.^۱

لطف آن وجود مقدس به دوستان

در چنین شرایطی و با چنین دید و نظری، وقتی می بینیم، می شنویم و می خوانیم که سفرای دربار ولایت مدار در بغداد زندگی می کردند، در مرکز حکومت آل عباس که با این دید به شیعه و صاحب شیعه می نگریستند، وقتی در آثار قبل خواندیم مرحوم کلینی سالها در بغداد می زیسته و چه بسا کافی شریف را در آنجا فراهم آورده، وقتی دانستیم مرحوم مفید در بغداد مکتب معارف شیعه را بنا نهاده و گسترش بخشیده و از دور و نزدیک برای کسب علوم به محضرش می آمدند، همه این اموری که اشاره کردیم و موارد مشابه دیگری که نیاوردیم، همه و همه بیانگر این حقیقت است که به راستی لطف و عنایت آن وجود مقدس از پس پرده استتار و غیبت، شامل حال همه دوستان و شیعیان و معتقدان و منتظرانش بوده، به خصوص به اساطین مذهب و بزرگان آئین؛ آنان که در مرکز حکومت عباسیان و در جمع مرامها و آئینهای غیر شیعه با چنین صبر و تحمل و درایت و کیاستی در مقام القاء معارف حقه مکتب اهل بیت علیهم السلام برآمدند.

باطن امر و واقع مطلب همین است که اشاره کردیم و همانچه در کتاب پیشین در توفیق صادره از آن ناحیه مقدسه برای جناب مفید توضیحش را آوردیم:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لِنَاسِنٍ لِمَذَكِرَتِكُمْ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...^۱

۱- حدیث سده پنجم، دفتر اول، صص ۵۷ - ۶۰.

نقش آل بویه در این راستا

آنچه اشاره کردیم واقع امر و حقیقت جریان بود، ولی از آن جهت که عالم عالم اسباب است، از جهت ظاهری و در مسیر علل و اسباب عادی، در قرن چهارم و پنجم روی کار آمدن آل بویه و تصدّی حکومت از ناحیه آنان و رسوخ پیشروی آنان تا قلب بغداد، نقش مهمّی در این جهت ایفا نموده است.

حکومت آل بویه مجموعاً حدود ۱۵۳ سال طول کشیده؛ از اواخر سده سوم تا سال ۴۴۷ که منقرض گردیدند. از این مدّت حدود ۱۱۳ سال ده نفر از آنان بر عراق هم مسلط شده و در دستگاه خلافت هم نفوذ داشتند؛ از معزالدوله تا ملک رحیم که آخرین آنان بود.

آری، حکومت دیلمیان کمک شایانی به موقعیت شیعه و بزرگان امامیه در قرن چهارم و پنجم نمود و زمینه گسترش مکتب اهل بیت علیهم السلام را در مرکز حکومت آل عباس با حضور فقهاء، علماء، قضات. مفسرین، محدّثین و متکلمین عامّه فراهم آورد. لذا می بینیم مرحوم صدوق، و پس از او مرحوم مفید، سیّد رضی، سیّد مرتضی، شیخ طوسی و سایر بزرگان در ایران و عراق و سایر نقاط، همگی در زمان آل بویه می زیسته اند و از پشتوانه قدرت و نفوذ آنان حداکثر استفاده را برای پیشبرد مکتب اهل بیت علیهم السلام نموده اند.

هر چه ستاره اقبال آل بویه بیشتر رو به افول می رفت حوادث و رویدادها علیه شیعه و بزرگان امامیه در بغداد بیشتر می شد و موجبات ضیق و اختناق شدیدتری فراهم می آمد و بر حجم قتل و غارتها، جرح و

حریقها افزوده می‌گشت.

با روی کار آمدن غزنویان و به دنبال آنان سلجوقیان، موجبات از بین رفتن حکومت دیلمیان پدید آمد و موقعیت شیعه و بزرگان مذهب امامیه در مرکز حکومت به مخاطره افتاد، به شرحی که در کتاب بعد می‌آوریم. در این نوشتار، نظری اجمالی به رویدادهای ثلث اول سده پنجم هجری خواهیم افکند.

معزالدوله و احیاء شعائر شیعه

از زمانی که معزالدوله بر بغداد تسلط یافت و برای خلیفه عباسی جز اسمی باقی نماند، اهمیت خاصی به شعائر شیعه در دو بُعد تولی و تبری داد. نخستین امری که تاریخ در این زمینه نقل نموده، این است که در ربیع الآخر سال ۳۵۱ معزالدوله امر کرد شیعیان بر در مساجدشان بنویسند:

لَعَنَ اللَّهُ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَصِبَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ
عنها فِدْكَاً وَ مَنْ مَنَعَ مِنْ أَنْ يُدْفَنَ الْحَسَنُ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّهِ عليه السلام ، وَ مَنْ
نَفَى أَبَا ذَرٍّ الْغَفَارِي، وَ مَنْ أَخْرَجَ الْعَبَّاسَ مِنَ الشُّورَى.

لعنت خداوند بر معاویه و بر غاصبین فدک و بر آنان که مانع دفن حضرت حسن عليه السلام در جوار قبر جدش شدند و بر تبعیدکنندگان جناب ابوذر و بیرون‌کنندگان عباس از شوری.

خلیفه عباسی را آن توان نبود که مانع شود، ولی شبانه بعضی از آنها را حک نموده، از بین بردند و معزالدوله می‌خواست دیگر بار برگرداند که وزیرش، ابومحمد مهلبی گفت: بنویسند: لَعَنَ اللَّهُ

الظالمین لِآلِ رسولِ اللّٰهِ، و کسی جز معاویه را به خصوص لعن نکنند.^۱

ابن کثیر این جریان را مفصّل تر و با توضیح و تطبیق آورده و سپس در مقام تنقیص و سبّ و لعن شیعیان برآمده است.^۲

در سال ۳۵۲ امر حکومتی معزالدوله به تعطیلی بازار در عاشورا صادر شد و دستور نصب قبه‌های آب - سقاخانه‌ها - و تقسیم طعام و غذا و قرائت مرثی و نوحه‌ها در مجالس عزا را نیز صادر نمود. این سیره و روش پسندیده تا اواسط قرن ششم در روزگار سلجوقیان هم باقی بود - هر چند در طول این مدت گاه و بیگاه مشکلاتی پیش می‌آمد که منجر به تعطیلی موقت مراسم می‌شد - در سال ۳۵۲ مواکب و هیئت‌های عزاداری در روز عاشورا در بغداد بیرون می‌آمدند و زن‌ها هم در شب عهده‌دار این مهم بودند و مردها هم روزها با سر و پای برهنه در حالی که خود معزالدوله لباس عزا پوشیده بود، پیشاپیش لشکرش در این مراسم شرکت می‌کرد. هیئت عزادار در حالی که لطمه به صورت و سینه می‌زدند از بغداد به کاظمین آمده و حضراتشان را به شهادت جدّشان، امام حسین علیه السلام تعزیت و تسلیت می‌دادند، همان گونه که در احیای شعائر غدیر اهتمام داشتند و مظاهر فرح و شادی را در آن روز تحقق بخشیده، آن را عید رسمی قرار دادند. متقابلاً عامه در بعضی محلات بغداد در روز عاشورا به

۲- البداية و النهاية ۱۲ / ۳۱۲۸.

۱- الكامل فی التاريخ ۲ / ۱۷۵۶.

شادی و سرور مشغول بوده و دست افشانی و پاکوبی داشته و حلوا و شیرینی پخش می‌کردند.^۱

همچنین نقل شده:

پنجشنبه‌ها معزالدوله با اعیان دولت به زیارت کاظمین علیهما السلام مشرف می‌شدند و جلال‌الدوله در مسیر زیارت امیرالمؤمنین و سیدالشهدا علیهما السلام قبل از رسیدن به مشهد شریف یک فرسخ با پای برهنه حرکت می‌کرد.^۲

عکس‌العمل عامه

در عین این که آل‌بویه همه شئون را رعایت می‌کردند و عقاید و آراء و مراسم و آداب عامه را محترم می‌شمردند، ولی معذک بر آنان بسیار سخت و دشوار بود که در مرکز حکومتشان شیعه قدرت و توان پیدا کند و شعائر و مظاهرش را به پشتوانه آل‌بویه آزادانه انجام دهد و در مقام نشر افکار و عقایدش برآید و دست به کارهای فرهنگی بنیادین بزند و بزرگانی چونان شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی صاحب کرسی و مجلس درس باشند آن هم با آن شکوه و جلال و قوت و اقتدار، تا آن جا که بسیاری از مآلهای آنان خود را محتاج دانش اینان ببینند و دوست و دشمن و آشنا و بیگانه به کمالات علمی و عملیشان اقرار داشته باشند. لذا پیوسته

۱- الشیعة و ظلم السلاطین صص ۱۶۲ - ۱۶۴.

۲- همان ۱۶۳.

مترصد فرصت بودند که کارشکنی کنند و زهر خود را بریزند که به یک مورد از آن، که متضمن تبعید مرحوم مفید در سال ۴۰۹ هجری بود، در کتاب قبل اشاره نمودیم.^۱ در پیگیری که برای این نوشتار داشتیم، از دو تبعید دگر مرحوم مفید نیز باخبر شدیم. ابن اثیر در ضمن شمارش رویدادهای سال ۳۹۳ گوید:

مرحوم مفید و دو تبعید دیگر

بهاءالدوله عمیدالجیوش را برای اصلاح فتنه و آشوب به بغداد فرستاد. او هم مفسدان را قلع و قمع نمود و شیعیان و عامه را از اظهار مذاهبشان منع کرد و نفی بعد ذلك ابن المعلم، فقیه الإمامیه فاستقام البلد. و پس از آن، فقیه امامیه، ابن المعلم - شیخ مفید - را تبعید نمود و شهر آرام شد.^۲

استقامت و آرامشی که با تبعید مرحوم مفید حاصل شود، معلوم است چگونه است. همچنین از تبعید دیگری در سال ۳۹۸ خبر می‌دهد:

در ماه رجب سال ۳۹۸ بعضی از اهالی باب بصره بغداد به مسجد شیخ مفید در محله کرخ رفتند و او را اذیت کرده و ناسزا گفتند. اصحاب شیخ بر آنان شوریدند و یکدیگر را به کمک طلبیده و نسبت به ابوحامد اسفراینی و ابن اکفانی - از علمای عامه بغداد - مقابله به مثل نمودند. فتنه بزرگی پدید آمد. جمعی را به زندان بردند آشوب

۱- حدیث سده پنجم، دفتر اول ۱۰۰. ۲- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۸۸۸.

نشست و ابوحامد به مسجدش برگشت، ولی ابن المعلم - شیخ مفید -
را از بغداد نفی نموده و تبعید کردند و با شفاعت و وساطت علی بن
مزید^۱ برگرداندند.^۲

می بینیم مظلومیت شیعه همه وقت و همه جا ظاهر و آشکار بوده و
هست. با این که شروع فتنه از ناحیه عامه بوده ولی ابوحامد به مسجدش
برمی گردد، اما شیخ مفید تبعید می شود. حاصل سخن این که تاریخ گویای
سه تبعید برای مرحوم مفید است.

سایر رویدادها

صحبت در کارشکنی ها و اذیت و آزارهایی بود که از ناحیه عامه،
حتی در روزگار آل بویه، نسبت به شیعیان و بزرگان آنان اعمال می شد. چه
بسا بتوانیم از دقت در تاریخ برگزاری مجالس امالی مرحوم مفید، در این
زمینه به مطالبی برسیم. ممکن است فاصله هایی که در انعقاد مجالس در
سال های ۴۰۴ تا ۴۱۱ یافت می شود، معلول همین کارشکنی های عامه
بوده که نمی توانستند مجالس پر شوری از شیعیان را در ماه مبارک در
مسجد درب الریاح بغداد بینند؛ آن هم مجالسی که به وسیله شخصیتی
چونان شیخ مفید اداره می شده است.^۳

۱- علی بن مزید ملقب به سندالدوله یا سیفالدوله در سال ۴۰۳ از جانب فخرالدوله
دیلمی به حکومت حله گماشته شد و در ذی قعدة سال ۴۰۸ درگذشت. مردی دلیر بود و
جنگ هایی که با بنی دبیس کرده است، مشهور می باشد (لغت نامه دهخدا: علی مزیدی)

۲- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۸۹۹.

۳- کتاب شناسی موضوعی حدیث، دفتر دوم شماره ۱۳. نسخه دستنویس مؤلف.

و رویدادهای دیگری که پیوسته رخ می‌داد. از جمله فتنه‌ای که در عاشورای سال ۳۵۳ میان شیعیان و عامّه به دنبال تعطیلی بازار بغداد و اقامه مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام روی داد و پیامدش مجروح شدن جمعی و غارت اموالی بود.^۱

همچنین حریق‌ها و آتش‌سوزی‌هایی که در سال ۳۶۲ و ۳۷۱ در کرخ روی داد، و فتنه‌ای که در سال ۳۸۲ و ۳۸۴ در آنجا اتفاق افتاد و مقابله به مثلی که اهالی باب البصره بغداد در سال ۳۸۹ نمودند. آنان هشت روز بعد از غدیر را به عنوان روز دخول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر در غار جشن گرفتند، و هشت روز بعد از عاشورا را به عنوان کشته شدن مصعب بن زبیر به عزاداری پرداختند.

آنچه اشاره کردیم رویدادهای سده چهارم است که می‌تواند استدر اکی بر کتاب حدیث سده چهارم باشد. اما آنچه متعلق به سده پنجم است چنین است:

در سال ۴۰۶ فتنه‌ای میان اهل کرخ و اهل باب الشعیر واقع شد که منجر به تعطیلی مراسم عاشورای شیعیان کرخ گردید.^۲

در سال ۴۰۷ جمع بسیاری از شیعیان را در افریقا به اتهام سب خلفا کشتند. همچنین میان شیعیان و عامّه در واسط فتنه‌ای رخ داد که وجوه شیعه به جناب علی بن مزید پناه برده، از او یاری جستند.^۳

در سال ۴۰۸ به واسطه ضعیف شدن امر دیلمیان، فتنه‌ای در بغداد میان شیعیان کرخ و عامّه رخ داد و خلیفه القادر بالله همه مذاهب و فرق

۲- همان، ۱۹۱۸.

۱- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۷۶۲.

۳- همان، ۱۹۳۰.

را از گفتمان مخالف یکدیگر منع نمود.^۱

و در سال ۴۱۶ پس از مرگ مشرف الدولة دیلمی خانه سید مرتضی را آتش زدند.^۲ در سال ۴۱۷ دیگر بار فتنه‌ای پدید آمد و منجر به آتش‌سوزی قسمتی از محله کرخ و غارت اموال شیعیان گردید و سرانجام حکومت با گرفتن صد هزار دینار از کرخیان به این بهانه که آنان شورش کرده‌اند، غائله را خاتمه بخشید.^۳

همچنین در سال ۴۲۰ نماز جمعه مسجد بُراثا به خاطر مطالبی که خطیب در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته بود و به نظر عامه غلو می‌آمد، از طرف حکومت تعطیل گردید و سپس با اعتذار اعیان کرخ که با سید مرتضی نزد خلیفه رفتند، دایر گردید.^۴

و ظاهراً از سال ۴۲۰ که سلطان محمود غزنوی بر ری مسلط شد، ستاره آل بویه رو به افول نهاد. به همین جهت در ربیع الاول ۴۲۲ فتنه عظیمی در بغداد میان شیعه و عامه روی داد. آنان شعار جانب‌داری از خلفای غاصب پیشین را در دادند و اهل کرخ به مقابله برخاستند و دامنه فتنه و آشوب و حرق و آتش‌سوزی و قتل و غارت بسیاری از محلات را فرا گرفت.

در ماه شوال همین سال اهل باب بصره بغداد متعرض زائرانی که از قم برای زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام آمده بودند، شدند و سه نفر از آنان را کشتند و از زیارت کاظمین ممانعت نمودند.^۵

۱- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۹۳۴. ۲- البداية و النهایة ۱۲ / ۳۲۶۰.
 ۳- همان، ۳۲۶۱. ۴- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۹۶۹.
 ۵- همان، ۱۹۷۸.

در سال ۴۲۳ ترکان به خانه جلال‌الدوله دیلمی ریخته، غارت نمودند که به عکبرا گریخت.^۱

و در سال ۴۲۵ دیگر بار فتنه‌ای میان شیعه و عامه روی داد تا آنجا که مانع رسیدن آب دجله به کرخ شدند و کار بر اهل کرخ دشوار گردید.^۲ و در سال ۴۲۷ لشکریان به جلال‌الدوله حمله کردند به طوری که مخفیانه به منزل سید مرتضی پناهنده شد و از آنجا به تکریت رفت.^۳ تا آن که سال ۴۳۲ فرار سید و سلجوقیان به حکومت رسیدند و زمینه ضعف بیشتر دیالمه فراهم گردید و جلال‌الدوله دیلمی هم در سال ۴۳۵ بعد از این که ۱۶ سال در بغداد حکومت کرد، از دنیا رفت.^۴

و در آخر ماه ربیع الاول ۴۳۶ سید مرتضی از دنیا رفت.

این بحث را در این نوشتار به همین جا خاتمه می‌دهیم و دنباله رویدادها را در کتاب بعد به مناسبت شرح حال شیخ طوسی می‌آوریم،
إن شاء الله.

با نقل چند بیت از عرض ادب و استغاثه و توسل مرحوم جوهری به ساحت قدس آن وجود مقدس از نظر نخستین بگذریم.

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ای سبب خلقت کون و مکان | ای ولی عصر و امام زمان |
| مهر تو آئینه دل‌های ما | ای به ولای تو تولای ما |
| خون به دل پیر و جوان کرده‌ای | تا تو ز ما روی نهان کرده‌ای |
| کفر گرفته همه روی زمین | خیز ببین ای شه دنیا و دین |

۲- البداية و النهایة ۱۲ / ۳۲۷۶.

۴- همان، ۲۰۱۶.

۱- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۹۸۰.

۳- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۹۸۹.

عالم ما عالم دیگر شده
شرع نبی یکسره بر باد رفت
خانه ایمان همه ویران ببین
ای به تو امید همه خاکیان
دیده خلقی همه در انتظار
ما که نداریم به غیر از تو کس
خیز و بکش تیغ دوسر از نیام
خیز و جهان پاک ز ناپاک کن

آینه دهر مگذر شده
دین ز کف بنده و آزاد رفت
گبر و مسلمان همه یکسان ببین
بلکه امید همه افلاکیان
کز پس این پرده شوی آشکار
ای شه خوبان تو به فریاد رس
ای شه منصور پی انتقام
روی زمین پاک ز خاشاک کن^۱

دومین نظر

سید رضی رضوان اللہ تعالیٰ علیہ

مراجعه کنندگان به این آثار می‌دانند که در این سلسله نوشتار مقصود، شرح حال تفصیلی اعلام و بزرگان نیست، بلکه از جهت ارتباطی که با آن حقیقت ربط و سبب اتصال و پیوند ارض و سما داشته‌اند - **أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ** -^۱ اشاره‌ای گذرا به شرح حالشان می‌نماییم.

شناسهٔ مرحوم سید رضی

مرحوم سید رضی، محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام، نسبش از طرف پدر با پنج واسطه به حضرت کاظم علیه السلام می‌رسد و با هفت واسطه از طرف مادرش به حضرت سجاد علیه السلام پیوند پیدا می‌کند.^۲

در سال ۳۵۹ قمری در بغداد به دنیا آمد و در روز یکشنبه ششم ماه

۱- فرازی از دعای ندبه، مفاتیح الجنان. در اقبال الاعمال ۱ / ۵۰۹: بین اهل الارض و السماء.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱ / ۱۱.

محرم سال ۴۰۶ هجری، در سن ۴۷ سالگی همان جا از دنیا رفت. در ادب مقام بلندی داشت تا آن جا که او را اشعر قریش دانسته‌اند و گفته‌اند: تنها قریشی که هم خوب شعر گفته و هم بسیار سروده، سید رضی است.^۱

رؤیای صادقانه

سید رضی در مدرسه مرحوم مفید پرورش یافته است و برای شاگردی او و برادرش در خدمت شیخ مفید، رؤیای صادقانه‌ای نقل شده است.

مرحوم مفید در عالم رؤیا شرفیاب محضر حضرت صدیقه علیها السلام شد که به مسجد او در کرخ تشریف آورده، در حالی که دو نور دیده‌شان، حسن و حسین علیهما السلام که دو کودک خردسال بودند، همراهشان بودند. آن دو عزیز را به مرحوم مفید سپرده و فرمودند: **عَلِمَهُمَا الْفَقَهُ**، به این دو پسرم فقه بیاموز.

جناب مفید شگفت‌زده از خواب بیدار شد - این چه خوابی بود که من دیدم؟ - صبح که برای درس به مسجد آمد، دید فاطمه دختر حسین بن حسن ناصر اصم صاحب دیلم - فرزند علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام - در حالی که کنیزان اطرافش را گرفته بودند و دو پسرش علی مرتضی و محمد رضی پیشاپیش مادر بودند، وارد مسجد شدند. مرحوم مفید از جا برخاست و بر آن بانوی محترمه سلام کرد. آن علویّه مجلّه به جناب مفید گفت:

أَيُّهَا الشَّيْخُ، هَذَا وَوَلَدَايَ قَدْ أَحْضَرْتُهُمَا إِلَيْكَ لِتُعَلِّمَهُمَا الْفِقْهَ.

ای شیخ - ای بزرگ ای استاد - این دو پسر را نزد تو آورده‌ام که به آنان فقه بیاموزی.

این جمله را که مرحوم مفید شنید، گریست و خواب دوشین را برای آن بانوی محترمه نقل کرد. در محضر مرحوم مفید ابواب علوم و فضائل به عنایت حق تعالی برای آن دو پسر گشوده شد به طوری که شهرة آفاق گردیدند و نام و نشانشان در روزگار باقی ماند.^۱

کمالات سید رضی

مرحوم سید رضی صاحب کمالات بسیار بود و جایگاه بس بلندی در نزد خلفا و امرا داشت و منصب نقابت طالبین و ولایت نظام و ولایت مظالم و ولایت حج از سال ۳۸۰، در حالی که بیست و یک سال بیشتر از عمرش نگذشته بود، به او سپرده شد.^۲

سید رضی قرآن کریم را بعد از این که سی سال از عمرش گذشته بود، در مدت کوتاهی حفظ کرد. در فقه و احکام بس قوی بود و در شعر و ادب گوی سبقت را از اقران ربوده بود. شریف و عفیف بود. همّتی عالی داشت و ملتزم به دستورات دینی بود. صله و هدیه از کسی، حتّی از پدرش نمی پذیرفت.^۳

۱- اقتباس از شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۱ / ۱۳.

۲- در الغدیر ۴ / ۲۰۵ توضیح این مناصب را مفصلاً آورده است.

۳- اقتباس از شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۱ / ۱۱.

تا آن جا که وقتی وزیر بهاءالدوله باخبر شد خداوند به سید رضی فرزندی مرحمت نموده، هزار دینار به عنوان هدیه و مبارک‌باد برای او فرستاد. مرحوم سید آن را رد کرد و گفت: وزیر می‌داند که من از هیچ کس چیزی قبول نمی‌کنم.

دیگر بار آن را فرستاد که به قابلهٔ طفل بدهید. باز مرحوم سید پس فرستاد و گفت: وزیر می‌داند که قابلهٔ فرزندان ما بیگانه نیستند بلکه زنان بیت خود ما مباشر امر زایمان هستند. نوبت سوم وزیر فرستاد که این وجه را به طلابی که در خدمت شما تلمذ دارند، بدهید. مرحوم سید گفت: طلاب حضور دارند، هر کس هر مقدار می‌خواهد بردارد. یکی از آن طلاب مقداری از دیناری برداشت و باقی را در طبق نهاد. سید رضی از او سبب پرسید. گفت: دیشب محتاج روغن چراغ بودم و کلیددار نبود، لذا مجبور شدم مقداری روغن چراغ از بقال بگیرم. این پول را برای ادای قرضم برداشتم. مرحوم سید باقیماندهٔ دنانیر را پس فرستاد و دستور داد برای همهٔ طلابی که در دارالعلم او تحصیل می‌کردند، کلید در خزانه مهیا کردند و در اختیار هر کدام کلیدی نهادند تا دیگر چنین مشکلی پیش نیاید.^۱

مراسم تجهیز

وقتی سید رضی از دنیا رفت فخرالملک وزیر و سایر اعیان و اشراف و ارکان دولت و ملت در مراسم تشییعش حاضر شدند، ولی برادرش سید

۱- اقتباس از تذکرة العلماء ۲۳۵.

مرتضی نتوانست تابوت برادر را ببیند و از شدت جزع و فزع و کثرت اندوه، کنار قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفت و فخرالملک بر پیکر او نماز گزارد. چون روز به پایان رسید خود وزیر به مشهد موسی بن جعفر علیه السلام رفت و سید مرتضی را به خانه‌اش برگرداند.^۱

نشانی از مرحوم مفید نیست

در مراسم فقدان و رحلت سید رضی هیچ نشانی از مرحوم مفید در آثار نمی‌بینیم. مرحوم مفید استاد سید رضی بوده و اولین شخصیت شیعه در آن عصر و روزگار شمرده می‌شده‌است. مسلماً اگر می‌بود شرکت می‌کرد و اگر شرکت کرده‌بود در تاریخ ثبت می‌شد.

آیا در سایه فتنه‌ای که میان شیعیان کرخ و عامه در ماه محرم ۴۰۶ پدید آمده و منجر به تعطیلی مراسم عزاداری گردیده، باز مرحوم مفید تبعید شده‌بود و در بغداد نبوده؟ یا جهت دیگری داشته، معلوم نیست. با توجه به این که وفات مرحوم سید رضی در ششم ماه محرم بوده، ممکن است زمینه شورش و فتنه فراهم آمده و چه بسا حضور مرحوم مفید در مراسم تشییع موجباتی فراهم می‌آورده و یا حضورش در دهه عاشورا در بغداد به مصلحت عامه نبوده‌است. در هر حال مطلب به پیگیری بیشتر اهل تحقیق نیاز دارد.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ۱ / ۱۳.

مدفن سید رضی

مرحوم سید رضی را ابتدائاً در خانه خودش در محله کرخ به خاک سپردند، سپس پیکرش را به کربلا منتقل نموده و کنار قبر پدرش که نزدیک قبر جدش ابراهیم مُجاب بود، دفن کردند.^۱

آثار سید رضی و نهج البلاغه

سید رضی صاحب تألیفات ارزشمند بسیاری است که در الغدیر تا ۱۹ کتاب برای او برشمرده است.

آنچه در میان کتب مرحوم سید رضی بیش از همه مشهور است و او را به عنوان آن کتاب می‌شناسند و به این جهت شهرت جهانی یافته، کتاب شریف نهج البلاغه است که گاهی از آن به اخ‌القرآن - برادر قرآن - تعبیر می‌شود.

با آن حسن سلیقه و خُبرویتی که سید رضی در ادب داشته، گزینش بس گران قدر و پرباری از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام گرد آورده است. او با این خدمت، حق بس بزرگی نه تنها بر شیعیان و مسلمانان، بلکه بر جهان دین و علم پیدا کرده است. کتابی که صاحب الغدیر بیش از هشتاد شرح و ترجمه نسبت به آن نقل نموده^۲ و حالیا از صدها گذشته است.

مرحوم سید رضی این کتاب را در هنگام نگارش کتاب خصائص الائمه اش جمع آوری نموده و در سال چهارصد هجری از تألیف آن فارغ

۲- همان، ۱۸۶.

۱- الغدیر ۴ / ۲۱۱.

شده است. خود او در مقدمه چنین می گوید:

چون خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر نمودم و فصلی از کوتاه گفته های حضرتش را آوردم جمعی با دیده اعجاب نگریسته و جویای تألیف کتاب مستقلی مشتمل بر خطب و سایر کلمات حضرت شدند. من هم در مقام برآمدم.^۱

نهج البلاغه و موعود امام

مرحوم سید رضی در این کتاب جهانی جابه جا خطبات و کلماتی را از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است که از ابعاد مختلف با وجود اقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه مرتبط می باشد که اگر جمع شود رساله مستقل بس ارزنده ای می شود؛ چونان قسمت پایانی خطبة ۱۰۳ در ارتباط با رویدادهای زمان های بعد و عصر غیبت، و خطبة ۱۰۸ که از خطب ملاحم است، و همچنین خطبة ۱۳۸ - یومی فیها الی ذکر الملاحم - که اشارتی به رویدادها و حوادث دارد، و خطبة ۱۸۷ - وهی فی ذکر الملاحم - و در قصارات کلام، شماره ۲۰۹ در ارتباط با آیه شریفه:

﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾^۲

و شماره ۳۶۹ در بیان حوادث دیگری نسبت به عصر غیبت، و دیگر

۱- مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه. ۲- سورة قصص: ۵.

خطبات و کلمات.

از این جهت که مراجعه کنندگان این اثر را از دُرهایی که در صدف نهج البلاغه در ارتباط با آن وجود مقدّس است، بی بهره نگذاریم به توضیح اجمالی یک مورد می پردازیم، و آن خطبه ۱۳۸ است.

شرح و توضیح یک خطبه در ارتباط با امام عصر علیه السلام

و مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلَا حِمٍ: يَعْطِفُ
الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ
عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ ... وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ
أَفَالِيدَ كِبِدِهَا وَ تَلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَ
يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

از خطبه های آن حضرت که در آن به رویدادهای سخت - و وضع
زمان ظهور امام عصر علیه السلام - اشاره می فرماید این است:

- چون آن وجود مقدّس ظهور فرماید - هوا را - میل و خواهش باطل
را - به طرف هدایت بگرداند، آن گاه که هدایت را به جانب هوا
گردانده باشند، و رأی و نظر را به قرآن معطوف دارد آن هنگام که از
قرآن براساس رأی و نظر برداشت می نمودند ... و زمین پاره های
جگرش را برای او بیرون افکند و کلیدهایش را تسلیم او سازد، پس
به شما نشان دهد روش عادلانه چگونه است و کتاب و سنت مرده را
- قرآن و حدیث از دست رفته و متروک را - زنده سازد.

سخن ابن ابی‌الحدید در این خطبه

ابن ابی‌الحدید در بیان این خطبه گوید:

این کلام علی علیه السلام اشاره است به امامی که خداوند او را در آخرالزمان خلق می‌کند، و او همان است که در اخبار و آثار، وعده آمدن او داده شده‌است و معنای «یعطف» یَقْفَرُهُ و يُشِينُهُ است؛ یعنی هوی را مقهور می‌سازد و هدی را قاهر! همچنین قرآن را غالب و رأی را مغلوب و مقهور، و حکم به رأی و قیاس و عمل به غلبه ظن و گمان را از بین می‌برد. و عمل بر اساس قرآن می‌نماید... اَفَالَيْذِ جَمْعِ اَفْلَازٍ و آن، جمع فَلَذْ به معنی قطعه‌ای از کبد است، و در این جا کنایه از گنج‌هایی است که برای قائم به امرالله ظاهر می‌شود. و در خبری قَائِتٌ لَهَا الْاَرْضُ اَفْلَازِ كِبِدِهَا رسیده‌است، زمین قی می‌کند و پس می‌دهد پاره‌های جگرش را برای او. و آیه شریفه ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ در بعضی تفاسیر به این امر تفسیر شده‌است.^۱

بطلان یک جمله ابن ابی‌الحدید

بطلان جمله اول ابن ابی‌الحدید در توضیح کلام حضرت معلوم است؛ زیرا آنچه آورده بر خلاف روایات متواتره فریقین است که قائم موعود به دنیا آمده و زندگی طولانی داشته و فرزند بدون واسطه حضرت عسکری علیه السلام است و پدر بزرگوارش در سال ۲۶۰ هجری از دنیا رفته‌است، نه این

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ۲ / ۳۸۶.

که در آخرالزمان به دنیا آید.

خوب است عزیزان مضاف بر آنچه در کتب تفسیری و حدیثی عامّه آمده به آثاری که آنان به خصوص در ارتباط با آن وجود مقدّس تألیف نموده‌اند، مراجعه نمایند تا بطلان این سخن ابن ابی‌الحدید و هم اندیشان او از نظر هم مسلکان خودشان هم روشن شود؛ چونان البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، از حسام‌الدین المتقی الهندی صاحب کنز العمال، و البیان فی اخبار صاحب الزمان کنجی شافعی، و احادیث المهدی علیه السلام من مسند احمد بن حنبل و سایر آثاری که در آنها به عنوان نمونه حتی یک حدیث هم که عنوان یولد داشته باشد، یافت نمی‌شود، بلکه در احادیث آمده این عناوین است: **یخرج المهدی**^۱، **یظهر المهدی**^۲، **یخرج رجل من اهل بیتی**^۳. معلوم است این تعبیرات در جایی به کار می‌رود که شخصی موجود باشد و ظاهر شود، یا خروج کند و بیرون آید، یا مبعوث و برانگیخته شود.

به خصوص توجه نمایید به آنچه در فصل بیست و پنجم البیان آمده و عنوان باب چنین است:

فی الدلالة علی جواز بقاء المهدی علیه السلام حیاً باقیاً منذ غیبته إلی الآن^۴.

بابی در دلالت بر جواز زنده‌بودن حضرت مهدی علیه السلام از آغاز غیبتش

۱- البرهان ۷۲ و ۸۴.

۲- همان ۷۳.

۳- همان ۸۶.

۴- البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام صص ۱۴۸ - ۱۶۱. کنجی شافعی در این فصل بقاء امام عصر علیه السلام را اصل قرار داده و بقاء حضرت عیسی علیه السلام و همچنین دجال را فرع آن و مترتب بر آن شمرده است.

تا زمان حال.

در هر حال ولادت آن وجود مقدّس و استمرار بود و حیاتش نه تنها از نظر شیعیان و متون و مدارک آنان امری مسلّم و غیر قابل تردید است، که از جهت مدارک و متون عامّه هم مطلب ثابت و مسلّم است. البتّه اگر غرض و مرض در کار نباشد و ریگی به کفش کسی نباشد. بگذریم.

تأملی در محتوای این خطبه

خوب است قدری در این جمله‌ای که مرحوم سیّد رضی در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده، تأمل و دقت داشته باشیم. اگر عمری بود و حیات و توفیق دست از رفاقتش برنداشت و این مجموعه ادامه یافت و رسیدیم به حدیث عصر ظهور، انشاء الله ترسیمی جامع و کامل و بنیادین نسبت به آن می‌آوریم، که جمعی بسیار مشتاق‌اند و مستعجل. حالیا به عنوان نمونه و حلّوای نقد در همین جمله که گوشه‌ای از آن عصر را نشان داده و پرده‌ای از کار آن پرده نشین را آشکار ساخته، بیندیشیم.

يعطف یعنی چه؟

عطف را در لغت به صرف و بازداری و دو تا کردن و دولا نمودن و کج کردن و چرخاندن معنی کرده‌اند.^۱ در قسمت اوّل این کلام حضرت

۱- مصباح المنیر: عطف.

چهار مرتبه ماده عطف - به دو هیئت - **يعطف و عطفوا** - آمده است. «يعطف» فعل آن وجود مقدس و کار آن حضرت در هنگامه ظهور است. «عطفوا» عمل آنان که قبل از او بوده اند.

اگر بخواهیم مطلب را در قالب تشبیه بیان داریم چنین می‌گوییم: تصور کنید کسی هدایت و رانندگی وسیله نقلیه‌ای را به عهده دارد. اصل اولیه حکم می‌کند که چنین شخصی صلاحیت علمی و عملی هدایت این وسیله را داشته باشد. حال به هر دلیلی - عدم مهارت، بروز مشکل و یا عمداً - اگر فرمان را به طرف دره گرفت و نزدیک بود ماشین به دره سقوط کند و همه سرنشینان هلاک گردند، در چنین شرایطی راننده با تجربه و دانایی متوجه می‌شود، می‌آید و فرمان مرکب را به طرف دیگر برمی‌گرداند و همه را از هلاکت نجات می‌دهد.

هوئ و هدی، رأی و قرآن

در این جمله امیرالمؤمنین عليه السلام متعلق «عطف» مرکب و ماشین، سیاره و وسیله نقلیه نیست، بلکه متعلق آن هوئ هست و هدایت، رأی است و قرآن.

قبل از ظهور موفورالسرور آن ناخدای با خدا، نااهلان و جاهلان و مدعیان علم و آگاهی، در سایه دست‌آزیدن به فرامین دین و قرآن و هدایت و ایمان، آن را از مسیر اصلی خارج نموده‌اند و فرمان سیاره دین و هدایت را به طرف هوئ و تمایلات خود گردانده‌اند.

در آن دوران صحبت در این نیست که دین چه می‌گوید و هدایت و راه درست چه مسیری را نشان می‌دهد، خیر. این مَمَه را لولو برده! ملاک

هوای نفس است. از دینی دم می‌زنند که با هواهای نفسانی و خواسته‌های غیر رحمانی سازش داشته‌باشد. اسم دین و اسلام را روی آنچه مطابق میل و خواسته‌شان بوده گذارده‌اند و به اسم اسلام و دین واقعی عرضه کرده‌اند. برای آنان هدایتی که در خدمت تمایلات و هواها باشد، ارزش و اهمیّت دارد و ملاک کار و عمل است و رسمیت پیدا کرده‌است.

این رانندگان ناشی و سگان‌داران بی‌خبر، به تعبیر معروف صد و هشتاد درجه فرمان را چرخانده‌اند و کج کرده‌اند. صحبت یک درجه و دو درجه و ده درجه نیست. هرچند در زمینه هُدًی و هَوًی و قرآن و رأی در چرخش یک درجه هم حرف است، ولی این جا صد و هشتاد درجه چرخش است. درست نقطه مقابل؛ هدایت این سو، هوی آن سو. و همین طور قرآن و رأی. قرآنی که خدا فرستاده و علم و حکمتش را به رسول و اوصیانش بخشیده، این طرف، رأی و نظر من آن طرف.

قبل از ظهور آن وجود مقدّس، قرآن را در خدمت رأی و نظر قرار داده‌اند و براساس ذوق و سلیقه و برداشت‌های شخصی موافق با کج‌اندیشی و کوتاه‌فکری ترجمه و تفسیر نموده‌اند.

صلاح و فساد جامعه

او که می‌آید رأی‌ها و نظرها را به سمت قرآن برمی‌گرداند. چنین می‌شود که وقتی بگویند: شما چه می‌گویید؟ جواب این می‌شود: ما از خود چیزی نمی‌گوییم. هر چه قرآن بگوید می‌گوییم، آن هم گویش قرآن‌شناس معصوم.

این دو جمله از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بیانگر فساد و صلاح فرهنگی

جامعه قبل از ظهور و بعد از ظهور است. جامعه‌ای که به خاطر انحراف از هدایت و اعتباربخشیدن به آراء و نظرات در برابر قرآن، به فساد فکری و فرهنگی مبتلا شده است. در چنین شرایطی سگان‌دار لایق و فرمانروای قابل، عنان جامعه را از فساد به صلاح برمی‌گرداند و محور فکر و اندیشه و ملاک امور علمی و فرهنگی جامعه، دو اصل اصیل و دو حقیقت ثابت و مستقیم می‌شود: هدایت و قرآن، راه خدا و کتاب خدا.

نگاهی به اقتصاد در عصر ظهور

دو جمله بعدی که مرحوم سیدرضی در این خطبه از مولا آورده است، بیانگر اصلاح وضع اقتصادی جامعه است بعد از نابسامانی آن:

و تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا وَ تُتْلَى إِلَيْهِ سَلِمًا مَقَالِيدَهَا.

آن مربی لایق و آن فرمانروای قابل که می‌داند صلاح و فساد هر جامعه‌ای بستگی تام به صلاح و فساد فرهنگ و فکر آن جامعه دارد، ابتدائاً جهت فکری و فرهنگی جامعه را با برگرداندن آنان به هدایت و قرآن اصلاح نموده، سپس در مقام اصلاح امور اقتصادی جامعه برمی‌آید. در ابتدای کار، از این جهت که به تعبیر معروف کار بی‌مایه فطیر است، گنج‌های زمین و کلیه اندوخته‌های ارض و همه آنچه در درون خاک ذخیره شده است در اختیار او قرار می‌گیرد؛ چه معادن و ذخایر تحت‌الارض، و چه اموالی که متعلق به آن وجود مقدس بوده و در طول عصر غیبت به هر عنوانی در دل خاک قرار گرفته، همه و همه در اختیار او

قرار می‌گیرد.

چنین حاکم عدل و امام قسط و رهبر معصومی که ابتدائاً جو فکری و فضای فرهنگی جامعه را از همه شوایب پاک نموده، هدایت حق و کتاب حق را حاکم بر جامعه قرار می‌دهد، چنین دست‌مایه عظیمی که از آغاز عالم در اختیار هیچ کس قرار نگرفته، در اختیار او قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی آن امام و حجّت معصوم چه می‌کند؟

او نشان می‌دهد

فَیْرِکُمْ کِیْفَ عَدْلُ السَّیْرَةِ وَ یُحِیِّ مِیَّتَ الْکِتَابِ وَ السَّنَةِ.

به شما نشان می‌دهد. دو کار انجام می‌دهد: یکی ارائه، یکی احیاء. عجیب داستانی است و شگفت ماجرایی! ارائه چه و احیای چه؟ متعلق ارائه، عدل السیره است. متعلق احیاء، میّت کتاب و السنه است. گویا پیش از او نشانی از ارائه نبوده، هر چه بوده حرف بوده و حرف بوده و حرف.

جامعه چیزی ندیده، هر چه بوده حرف بوده و حرف. هر کس هم آمده حرف زده؛ حرف‌های قشنگ‌تر و کارهای زشت‌تر! آنچه گفته شده زیبا و قشنگ، خیلی هم قشنگ و زیبا؛ معجونی از آیات و روایات با چاشنی سیره انبیاء و اولیاء؛ تافته‌ای بافته از حروف عدل و داد، ولی فقط حرف. او که می‌آید اولین قدمی که برمی‌دارد، ارائه است، نشان می‌دهد: **فیریکم.**

بزرگی سراسر به گفتار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست^۱

آنچه را که سال‌های سال و قرون متمادی جوامع بشری فقط حرفش را شنیده بودند و جز سالیان معدودی در حد محدودی، آن هم با مشکلات بسیار، ندیده بودند، این آقا نشان می‌دهد: **فَیُرِیْکُمْ کَیْفَ عَدْلِ السَّیْرَةِ**. زندگی عادلانه یعنی چه! حکومت عادلانه یعنی چه! سیره عادلانه یعنی چه! آن وقت است که چه بسا آنچه از داعیه‌داران سیره عادلانه در طول تاریخ دیده شده، ظلم جلوه کند، آن هم ظلمی بزرگ: شگفتا! که خود این مدعی عدل، عین ظلم بوده!!

او زنده می‌کند

کار دوم آن ناخدای خدایی و آن فرمانروای ربّانی احیاء است. اماته و احیاء کار حق تعالی است: ﴿ **یُحْیِی وَّ یُمِیْتُ وَّ یَمِیْتُ وَّ یُحْیِی** ﴾ مُحِیِّ و مُمِیْتُ هم از اوصاف آن حقّ لایموت. در این جا صفت احیاء به آن وجود مقدّس اسناد داده شده است: این آقا احیاء می‌کند. متعلّق احیایش کتاب است و سنّت. احیاء همیشه به چیزی تعلّق می‌گیرد که شأنیّت اماته داشته باشد. چیزی را می‌شود زنده کرد که قابلیت مرگ و میراندن داشته باشد. آنچه همیشه زنده است و آنچه همیشه معدوم، قابل احیاء و زنده کردن نیست، چونان عکسش - چیزی را می‌شود میراند که قابلیت زنده گردانیدن

داشته باشد - و احیاء در جایی محقق می شود که شأنیّت اماته به فعلیّت رسیده باشد؛ یعنی اماته و میراندن محقق شده باشد تا احیاء صدق کند و به آن تعلق بگیرد.

زنده را که زنده نمی کنند. معلوم می شود قبل از آمدن آن حیات بخش، کتاب خدا را میرانده اند، سنّت را کشته اند، قرآن و حدیث را از بین برده اند. روح در کالبدشان نمانده و جان در پیکرشان نیست که این آقا می آید آن ها را احیاء می کند و زنده می سازد:

قرآن زنده شو! حدیث حیات گیر! آن وقت است که جامعه اسلامی می فهمد عجب، آنچه را هم که به اسم قرآن و حدیث و کتاب و سنّت به خورد او داده بودند، مرده کتاب خدا و نعش بی جان سنّت رسول خدا بوده، و حالا زنده آن ها را مشاهده می کند.

راستی چنین می شود؟

شاید امروز برای ما و شما تصوّر این حقایق سخت و دشوار باشد و سیری که این جملات بیان می دارد و تصویری که از آن زمان ارائه می دهد، به راستی برای بسیاری به افسانه شبیه تر باشد و چه بسا نتوانند تصوّرش را هم داشته باشند و با خود بگویند: یعنی آنچه گفته اند واقعاً محقق می شود؟ یا این ها باز حرف است؟

آری، محقق می شود. به زودی هم محقق می شود. این دیگر حرف نیست. ﴿الْأَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾^۱

آری، روزی می آید که فرمانروای جهان کسی باشد که عقربه فکر و شاخصه اندیشه اش جز هدایت و ایمان و دین و قرآن چیزی را نشان ندهد. بلکه خود، نفس هدایت و حقیقت قرآن باشد. روزی فرا می رسد که همه آنچه در درون زمین است برون آید، و همه امکانات در اختیار آن فرمانروای پاک قرار گیرد.

روزی فرا می رسد که شنیده ها دیدنی شود، افسانه ها واقعیت پیدا کند، عدل دیده شود و داد به داد رسد. روزی فرا می رسد که قرآن و حدیث حیات گیرد و کتاب و سنتِ مرده، زنده شود.

بی جهت نیست که گوینده این گفتار و سراینده این سرودها و شورآفرین این سرودها برای فرا رسیدن آن زمان دعا می کند و شور و شوق دیدار او را با ناله و آه اظهار می دارد:

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعَثَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّةِ وَاجْمَعْ بِهِ شَمَلَ الْأُمَّةِ... آه شوقاً
إِلَى رُؤْيَتِهِ.^۱

بارالها بعث و قیام او را موجب از بین رفتن غمها و مایه اجتماع پراکندگی امتها بدار. آه که چقدر مشتاق دیدار اویم.

آری، آن وجود مقدس را جدش امیرالمؤمنین علیه السلام می شناسد و ارزش و قدر روزگار ظهورش را او می داند که چنین آه و ناله دارد.

سومين نفير

سيد مرتضى اعلى الله مقامه

دیگر شخصیت بزرگ شیعه که به راستی حق بزرگی نه تنها بر شیعیان و مسلمانان، بلکه بر همه ادیبان و دانشوران دارد، مرحوم علم الهدی است.

شناسه سید مرتضی

مرحوم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام ابوالقاسم علم الهدی الاجل المرتضی اعلی الله مقامه، در ماه رجب سال ۳۵۵ در بغداد به دنیا آمده و در ماه ربیع الاول سال ۴۳۶ از دنیا رفته و هشتاد سال و هشت ماه و چند روز زیسته است.^۱

سید مرتضی روز یکشنبه بیست و پنجم ماه ربیع الاول سال ۴۳۶ از دنیا رفت و غروب همان روز در خانه اش به خاک سپرده شد.^۲
نجاشی و ابویعلی جعفری و سلار متصدی غسلش بودند و پسرش بر

او نماز خواند.^۱

پس از دفن، او را به حرم امام حسین علیه السلام منتقل نموده و در مقبره خانوادگیشان، نزدیک قبر جدش، ابراهیم مُجاب به خاک سپردند.^۲

با مرحوم سید مرتضی بهتر آشنا شویم

مرحوم سید مرتضی از جهت موقعیت علمی و جامعیت در علوم مختلف اسلامی و فرهنگ و ادب در جایگاهی قرار دارد که نه تنها دوستان و شیعیان و تلامیذ و شاگردان او با کلماتی بس بلند در مقام تمجید او برآمده‌اند، بلکه حتی غیر آنان هم به این حقیقت اعتراف نموده‌اند. قسمتی از آن گفته‌ها در الغدیر آمده و بیش از هشتاد کتاب و رساله برای او برشمرده‌اند.^۳

سید مرتضی کسی است که وقتی نسخه‌ای از کتاب جمهرة اللغة ابن‌دُرَید را که بسیار نفیس بود، به شصت دینار خرید، در آن اشعاری از فروشنده یافت که گویای شدت علاقه او به آن کتاب بود و بیانگر این حقیقت که مشکلات زندگی او را وادار به فروش آن کتاب نموده. او کتاب را به فروشنده برگرداند و شصت دینار را هم به او بخشید.^۴

سید مرتضی همان‌کو که مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی - با آن مقام و موقعیت - وقتی در درس از او نام می‌برد پساوند نامش را صلوات الله علیه قرار می‌داد و به حاضرین می‌گفت: **كَيْفَ لَا يُصَلِّي عَلَى السَّيِّدِ**

۲- الغدیر ۴ / ۲۷۷.

۱- رجال النجاشی ۱۹۲.

۴- همان، ۲۶۷.

۳- همان، ۲۶۶.

المرتضیٰ؟^۱ چگونه می‌شود بر مرحوم سید مرتضیٰ صلوات نفرستاد؟! سید مرتضیٰ همان کو که تلامیذی چونان شیخ الطائفه شیخ طوسی، سلار، ابوالصلاح، ابن برّاج، ابویعلی، کراجکی، صهرشتی، دوریستی، حلوانی، و جمعی دیگر از بزرگان داشته که هر کدام چشم و چراغ ارباب دانش و بینش و حامی راستین مکتب امامیه و مروّج واقعی آیین حقّ تشیّع بوده‌اند.^۲

سید مرتضیٰ همان کو که برای هر کدام از شاگردانش مقرّری خاص و شهریه مخصوص قرار داده بود و یک قریه و آبادی وقف کاغذ فقها نموده بود. تا آن جا که حتی شخصی یهودی که به خاطر مقرّری نزد او تتلمذ نجوم می‌کرد، از عطایش بهره‌مند می‌شد و همین امر موجبات اسلامش را فراهم آورد.^۳

سید مرتضیٰ از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام ملقب به علم الهدی می‌شود

سید مرتضیٰ همان کو که از ناحیه صاحب قبة البیضاء، شاه اولیا، علی مرتضیٰ صلوات الله و سلامه علیه در سال ۴۲۰ ملقب به علم الهدی گردید. وقتی وزیر ابوسعید محمد بن حسن در سال ۴۲۰ بیمار شد در عالم رؤیا وجود مقدّس امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت نمود. حضرت به او فرمودند:

قُلْ لَعَلِمِ الْهُدَىٰ يَقرءُ عَلَيْكَ. به علم الهدی بگو بر تو قرآن و دعا

۲- همان، ۲۷۰.

۱- الغدير ۴ / ۲۶۸.

۳- همان، ۲۷۵.

بخواند - برای شفای سوره حمد بخواند و دعا کند - عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن الحسین الموسوی - سید مرتضی.

وزیر نامه‌ای با عنوان علم الهدی برای سید مرتضی نوشت. مرحوم سید سخت از این عنوان و لقب پرهیز نمود و گفت: زنها را مرا به چنین لقبی یاد مکن که مایه شناعت و حرف و سخن بر من است. وزیر گفت: به خدا قسم من جز آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرموده بودند برای شما ننوشتم!

کلام ابن حجر نسبت به او

سید مرتضی همان کو که ابن حجر با همه تعصبش نسبت به او گوید:

علاوه بر مقام و ریاست و جاه و منزلت دنیوی، علم بسیار و عمل فراوان را به هم آمیخته و بر تلاوت قرآن و شبزنده‌داری و افادات علمی مواظبت داشت، و هیچ چیزی را بر علم اختیار نمی‌نمود، مضاف بر فصاحت و بلاغتی که در گفتارش داشت و جایگاه بلندی که در ادب دارا بود.^۲

تعریف ابی‌العلاء معری از او

سید مرتضی همان کو که ابی‌العلاء معری پس از درک حضورش،

۲- لسان المیزان ۴ / ۲۲۳.

۱- اقتباس از الغدیر ۴ / ۲۷۶.

وقتی به معرّه، زادگاهش برگشت و از او پرسیدند: او را چگونه یافتی، این دو بیت را خواند:

يا سائلِ عَنْهُ لَمَّا جِئْتَ تَسْأَلُهُ اَلَا وَهُوَ الرَّجُلُ الْعَارِي مِنَ الْعَارِ
لَوْ جِئْتَهُ لَرَأَيْتَ النَّاسَ فِي رَجَلٍ وَالدَّهْرَ فِي سَاعَةٍ وَ الْأَرْضَ فِي دَارٍ^۱

ای کسی که آمده‌ای راجع به سیّد مرتضی از من سؤال کنی، بدان که او از هر عیب و نقصی پیراسته است.

اگر او را ببینی خواهی دید که [گویا کمالات] همهٔ مردم در یک مرد جمع شده و روزگار در یک ساعت متمرکز گردیده و زمین در یک خانه قرار یافته - و آن هم ساعتی است که در خانهٔ سیّد مرتضی هستی.

سیّد مرتضی و کتاب شافی

سیّد مرتضی همان کو که بهترین اثر را در امامت آفریده است. کتاب شافی او پس از گذشت ده قرن هنوز در مباحث مربوط به امامت حرف اوّل را می‌زند و هر کس در این زمینه سخنی آورده یا قلمی زده است خود را عیال شافی مرحوم سیّد می‌شناسد.

قاضی عبدالجبار معتزلی کتاب **المغنی** را در بیست جزء در مسائل اعتقادی گردآورد و آخرین جزء آن در مسألهٔ امامت بود. مرحوم سیّد مرتضی کتاب **شافی** را تألیف نمود تا پاسخ مطالب صاحب مغنی در مسألهٔ امامت و تحکیم و تثبیت موضع امامیه در این امر باشد.

در زمان حیات سید مرتضی شافعی به وسیله شاگرد نامدار و تلمیذ معروفش، شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه خلاصه شده و مطالبی هم بر آن افزوده و تلخیص الشافعی نامیده شده است.

سید مرتضی و کتاب امالی

سید مرتضی همان کو که جامعیتش را باید در مراجعه به کتاب امالی دریافت و مقام ادبی او را از مراجعه به دیوان شعرش فهمید. وقتی انسان به امالی و دیوان مرحوم سید مراجعه می کند باورش نمی آید که سراینده این اشعار و آفریننده این آثار، فقیه و متکلم سترگی چونان سید مرتضی بوده است، تا آن جا که گفته اند: اگر امالی مرحوم سید از دست می رفت بخش عظیمی از ادب عرب از دست رفته بود.^۱

سید مرتضی همان کو که با اندامی لاغر و قامتی متوسط و سیمایی جذاب و گیرا، بس پرکار و خدمتگزار بود و با قدرت قلم و بیان و اخلاق پسندیده اش خاص و عام و دوست و دشمن را مجذوب خود ساخته بود و پیروان خاندان رسالت علیهم السلام به وجود چنین فرزانه ای افتخار می کردند.^۲ از آن جا که این نوشتار شرح حال این بزرگان نیست بلکه نظر به رویدادهای سده پنجم دارد، آن هم وقایعی که مرتبط با آن وجود مقدس است، به همین اجمال در شرح حال مرحوم سید مرتضی بسنده می کنیم و

۱- آنچه نگارنده از مرحوم حاج میرزا مهدی ولایی در این زمینه شنیدم این بود که می گفتند: گفته شده اگر امالی مرحوم سید از بین می رفت ثلث ادب عرب از دست رفته بود (ما سمعت ممن رأیت. نسخه دست نویس مؤلف ۶۷).

۲- اقتباس از مفاخر اسلام ۲۹۳/۳.

حوادث سده پنجم را پی می‌گیریم.

آتش‌سوزی خانه سید مرتضی

می‌دانیم با فقدان مرحوم مفید در سال ۴۱۳ ریاست عامه شیعه به مرحوم سید مرتضی منتقل گردید و اولین شخصیت امامیه که جامعه موزون نیابت بر قامتش برآزنده بود، او بود. ابن‌کثیر در ضمن شمارش وقایع سال ۴۱۶، یعنی سه سال پس از مرجعیت و زعامت مطلقه مرحوم سید مرتضی می‌نویسد:

و أُحْرِقَتْ دَارُ الشَّرِيفِ المَرْتَضَى فَاُنْتَقَلَ مِنْهَا.^۱

در این سال خانه سید مرتضی آتش زده شد که ناگزیر از آن خانه به جای دیگر منتقل گردید.

اینان در چه شرایطی زندگی می‌کردند و با چه مشکلاتی رویاروی بودند و چگونه در چنان موقعیت‌های سخت و دشوار حامی مذهب و مرام حق بودند و ما و امثال ما چگونه هستیم؟

حریق و غارت و غرامت اهل کرخ

همچنین در سال ۴۱۷ قسمت بزرگی از محله کرخ را - که محله شیعه‌نشین بغداد بود - آتش زدند و اموال بسیاری را غارت نمودند و حکومت، صد هزار دینار از اهل کرخ غرامت گرفت به این عنوان که آنان فتنه و شر آفریده‌اند.^۲

۲- همان، ۳۲۶۱.

۱- البداية و النهاية ۱۲ / ۳۲۶۰.

رفع مظلومیت شیعه به ظهور امام عصر علیه السلام

آری، شیعه پیوسته در طول تاریخ چونان موالیانش مظلوم بوده و هست و تا صاحبشان نیاید مظلومیتشان برطرف نمی‌شود. در حدیث مفصّلی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده، به این حقیقت تصریح شده‌است. ایشان فرمودند:

جبرئیل به من خبر داد مردم به علی علیه السلام ظلم و ستم می‌نمایند و حقّ او را منع می‌کنند و در مقام مقاتله و جنگ با او برمی‌آیند و پس از او به فرزندانش ظلم نموده و آنان را می‌کشند. جبرئیل از طرف پروردگارش به من خبر داد:

إِنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُمْ وَ أَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ. همانا این ظلم و ستم‌ها و اذیت و آزارها و قتل و کشتن‌ها وقتی از بین می‌رود که قائم آنان به پاخیزد و نام و نشان آنان برآید و عالم‌گیر گردد و همگان بر محور محبت و دوستی آنان گردآیند...^۱

عامه آب را به روی شیعیان کرخ می‌بندند

باری در سال ۴۲۵ به واسطه فتنه‌ای که میان شیعیان کرخ و عامه روی داد آب دجله را به روی شیعیان بستند و کار بر آنان بسیار سخت شد.^۲

۱- الامالی طوسی جزء ۱۲ حدیث ۶۳؛ بحار الانوار ۲۸ / ۴۵.

۲- البداية و النهاية ۱۲ / ۳۲۷۶.

آری، نه تنها کوفیان آب را بر امام حسین علیه السلام و اصحاب و اهل بیتش در کربلا بستند که عامه هم آب را بر دوستان و شیعیان خاندان رسالت علیهم السلام بستند.

تعطیلی نماز جمعه

ابن اثیر هم به حوادثی در زمان مرجعیت مرحوم سید مرتضی اشاره نموده، گوید:

در سال ۴۲۰ نماز جمعه مسجد برائا را که شیعیان اقامه می‌کردند، تعطیل نمودند؛ زیرا خطیب جمعه در خطبه‌اش بعد از صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته بود:

و علی أخیه امیر المؤمنین علی بن ابی طالبٍ مُکَلِّمِ الْجُمُعَةِ وَ مُحِیِّهَا، الْبَشَرِ الْإِلَهِيِّ مُکَلِّمِ الْقِتِیَةِ اصْحَابِ الْكَهْفِ.

صلوات بر برادر رسول خدا، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب که با جمجمه‌ای سخن گفت و آن را زنده نمود، همان کو که بشری با صفات خدایی بود و با جوانمردان اصحاب کهف سخن گفت - و مطالبی دیگر که به نظر ابن‌اثیر غلو آمده - خلیفه خطیب دیگری نصب نمود، ولی مردم بر او شوریدند. مرحوم سید مرتضی با اعیان کرخ نزد خلیفه رفته و با گفتگوهای مناسب، دیگر بار نماز جمعه منعقد گردید.^۱

کشته شدن زائران

در همین سال قدرت آل بویه در بغداد به واسطه غلبه غزنویان بر ری کم شد و در سال ۴۲۲ فتنه عظیمی میان شیعیان کرخ و عامه بغداد روی داد و مدتی طول کشید و منجر به قتل و غارت و آتش سوزی بسیار گردید و موجب شد سه نفر از قافله زائران کربلا و نجف که از قم آمده بودند، کشته شدند و مدتی زیارت حرم موسی بن جعفر علیه السلام تعطیل گردید.^۱

در سال ۴۲۹ جلال الدوله دیلمی در شورش که از ناحیه لشکر شده بود، به خانه مرحوم سید مرتضی پناه برد^۲ و در سال ۴۳۵ از دنیا رفت. همان کو که در مسیر زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام یک فرسخ پیاده می رفت.^۳

جسارت ابن کثیر به مرحوم سید مرتضی

در سال ۴۳۶ مرحوم سید مرتضی از دنیا رفت. ابن کثیر با نقل مقداری از فتاوی سید مرتضی به مذمت و تنقیصی که مرحوم سید نسبت به غاصبین حقوق خاندان رسالت علیهم السلام داشته، اشاره نموده، سپس گوید:

أخزاهُ اللهُ و أمثاله من الأرجاسِ الأنجاسِ أهلِ الرِّفْضِ و الإرتکاسِ
إن لم یکن تاب.^۴

در برابر چنین گفتار و نوشتار و چنین جسارت‌ها و اسائه ادب‌ها چه

۱- الکامل فی التاریخ ۲ / ۱۹۷۸.

۲- همان، ۱۹۸۹.

۳- همان، ۲۰۱۶.

۴- البداية و النهایة ۱۲ / ۳۲۹۲.

باید گفت و نوشت؟ نسبت به بزرگ مردی که از افتخارات عالم دین و علم بوده، به خاطر این که به آنان که من با آنان خوشم، روی خوش نشان نداده، باید چنین تعبیری نمود؟ جز این که آیه قرآن بخوانیم، حرف دیگری نداریم:

﴿ وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾^۱

سخن مرحوم سید در واپسین لحظات زندگی

از مرحوم سید مرتضی در واپسین لحظات زندگی اش سخنی نقل شده که بسیار حایز اهمیت است و کاملاً موضع او را در برابر مواضع حساس و مسایل مهمّ مذهب آشکار می سازد و نغمه شیطانی بی تفاوت بودن یا اهمیت ندادن قدما و پیشینیان را به مسأله تبری کاملاً از بین می برد و معلوم می شود چرا چونان ابن کثیر چنین اسائه ادبی نسبت به آن نماد و نمود ادب و آداب و جامع علم و عمل و مظهر قداست و تقوی می نماید. این جریان در بسیاری از مصادر و متون دچار تغییر و تحریف شده، ولی در المنتظم ابن جوزی و لسان المیزان ابن حجر بدون تغییر آمده است، هر چند ما هم ناگزیریم از تصریح به بعض کلماتش بگذریم. ابوالقاسم بن برهان عبدالواحد بن علی اسدی عکبری بغدادی حنبلی که بعداً حنفی شد، (۳۷۵ - ۴۵۶ ق.) گوید:

در مرض و بیماری شریف مرتضی ابوالقاسم علوی - سید مرتضی - بر او وارد شدم که ناگهان صورتش را به طرف دیوار برگرداند. شنیدم

که می‌گفت: ... وَلِیَا فَعَدَلَا وَ اِشْتَرِحِمَا فَرِحِمَا! اَمَّا اَنَا اَقُولُ: اِرْتَدَّا بَعْدَ مَا اَسْلَمَا. آن دو نفر ولایت و سرپرستی یافتند پس رعایت عدالت نمودند و از آنان رحمت و شفقت خواستند پس رحم کردند! اما من - سید مرتضی - می‌گویم: مرتد شدند و برگشتند بعد از این که اظهار اسلام نمودند. عبدالواحد گوید: - این جملات را که از سید مرتضی شنیدم از شدت ناراحتی - از جا برخاستم و رفتم. هنوز به آستانه در نرسیده بودم که صدای شیون و صیحه بلند شد - و شریف مرتضی از دنیا رفت - فَقُمْتُ فَمَا بَلَغْتُ عَتَبَةَ الْبَابِ حَتَّى سَمِعْتُ الزَّعَقَةَ عَلَيْهِ.^۱

رحمت خدا بر این مرزبانان

رحمت خدا بر شما پاسداران واقعی مکتب و مدافعین حقوق خاندان رسالت ﷺ که تا دم مرگ و لحظه واپسین زندگی بر اصول و مبانی آیین و مذهب حق تحفظ داشته‌اید. و لعن و نفرین حق بر آنان که برای موجه نشان دادن آراء و افکار و رفتار و گفتار خود در چنین زمینه‌هایی به شما بزرگان نسبت‌های ناروایی می‌دهند. گویا نمی‌دانند که شما در چه شرایطی می‌زیستید و چگونه آنچه بر عهده داشتید به احسن وجه ایفا نمودید. به راستی اگر مرابطه و مرزبانی شما مرزبانان مخلص و دل سوز و مدافعان بصیر و آگاه نبود، که راستی جان بر کف داشتید و تا دم مرگ دست از حمایت حق برنداشتید، معلوم نبود وضع ما امروز چگونه بود. این وظیفه مهم و مسؤلیت سنگینی که در طول قرون متمادی و

۱- اقتباس از تراثنا ۳۲ / ۸۲. مقاله شیخ محمد رضا جعفری.

سالیان طولانی بزرگانمان بر عهده داشتند، امروز به ما سپرده شده است تا چگونه ادا نموده و وفا نماییم. آیا فردای قیامت در محضر حق و اولیای حق سفیدرو خواهیم بود و سرافراز، یا خدای نخواستہ سیه چهره و شرمسار؟ بگذریم. باز همان شعر فردوسی خودمان را بیاوریم:

منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاک پای وصی
ابا دیگران مرا کار نیست جز این مرا راه گفتار نیست^۱

سراغ اصل مطلب برویم؛ زیرا:

از هر چه می رود سخن دوست خوشتر است
پیغام آشنا نفس روح پرور است
هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای؟
من در میان جمع و دلم جای دیگر است
ابنای روزگار به صحرا روند و باغ
صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبر است^۲

گفتار مرحوم سید مرتضی در ارتباط با امام عصر علیه السلام

در آثار مرحوم سید مرتضی در ارتباط با آن وجود مقدس مطالبی قابل توجه است. از جمله در پاسخ‌هایی که به پرسش‌های اهالی

۲- کلیات سعدی ۵۵۴ طتیات.

۱- شاهنامه ۶/۱.

میافارقین^۱ داده، می خوانیم:

سؤال: آیا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام روز معینی است که در آن ظاهر می شود؟ و آیا آن وجود مقدس ما را مشاهده می کند یا نه؟
 جواب: نمی توانیم روز ظهورش را توصیف و تعریف نماییم، ولی اجمالاً می دانیم که آن حضرت در زمانی که ایمن باشد و خوف و ترسی بر او نباشد و تقیه از بین رفته باشد، ظهور می کند. و آن وجود مقدس شاهد ما، محیط به ما و هیچ چیزی از حالات ما بر حضرتش مخفی و پوشیده نیست.^۲

سؤال: معنای اعتقاد به رجعت در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام چیست و در روزگار رجعت چه رخ می دهد؟

جواب: معنی رجعت این است که خداوند جمعی از دوستان و شیعیان را که قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام از دنیا رفته اند، زنده می کند تا به فوز نصرت و سعادت یاری آن وجود مقدس برسند و در مقام مقاتله با دشمنان او برآیند و ثواب و اجر این امر مهم از دست آنان نرود. و خداوند قادر بر این امر است که جمعی از اموات را زنده کند و به دنیا برگرداند. و تعجب و استبعاد مخالفین - با توجه به مقدور بودن امر برای حق تعالی - هیچ وجهی ندارد.^۳

و در جوابات المسائل الراجیه مطلب را با تفصیل بیشتری آورده و

۱- شهری است واقع در دیار بکر و از آنجا تا موصل هشت روز راه است. (لغت نامه دهخدا)

۲- جوابات المسائل المیافارقیات ۱۷.

۳- همان ۳۶.

اجماع امامیه را بر وقوع رجعت خاطر نشان ساخته و اجماع را به جهت دخول قول امام علیه السلام در جمع ارباب اجماع حجّت شمرده است. سپس به این جهت اشاره نموده:

آنان که رجعت را به رجوع دولت و امر و نهی معنی کرده‌اند بدون این که بازگشت اشخاص را در آن دخالت دهند، توجیهشان نادرست است؛ زیرا ما رجعت را به اجماع ثابت دانسته‌ایم که خداوند جمعی از اموات خوب و صالح، و گروهی از مردگان بد و طالح از دوستان و دشمنان را در زمان قیام حضرت قائم علیه السلام زنده نموده، به دنیا برمی‌گرداند. و این امر قابل تأویل و توجیه نمی‌باشد.^۱

و در پاسخ این سؤال که اگر امام علیه السلام موجود است چه چیز مانع ظهور او و چه امری موجب غیبت و استتار اوست، گوید:

چون ثابت کرده‌ایم وجوب وجود امام علیه السلام و عصمت او را، بنابراین جایز نیست که از او کار قبیحی صادر شود، بنابراین اگر امام علیه السلام غایب و پنهان بود و ظاهر نگشت معلوم می‌شود عذری داشته و مانعی در میان بوده است؛ زیرا قبیح از او صادر نمی‌شود. ولی بر ما هم لازم نیست که بدانیم و بیان کنیم آن عذر چه بوده. همین قدر اجمالاً می‌دانیم جهتی داشته؛ چونان افعالی که به حق تعالی نسبت داده می‌شود و ملحدان اشکال می‌کنند؛ در آن جا هم لازم نیست وجه حکمت را بدانیم. اجمالاً می‌دانیم خداوند کار قبیح نمی‌کند - هر

چند ما ندانیم حکمت در این امر به خصوص چه بوده - هر دو امر یکسان است (نه خداوند کار قبیح می کند و نه حجت خدا) و اگر گفته شود: نصب امام علیه السلام لطف است برای مکلفین در انجام واجبات و ترک محرمات، و غیبت و استتارش ناقض این امر است، گوییم: چه بسا - از جهتی - لطف در غیبتش بیش از حضورش باشد؛ زیرا وقتی مکلف جایگاه او را نداند و او را نشناسد پیوسته احتمال می دهد که شاید در جمع آنان که او نمی شناسد، امام علیه السلام باشد، و این احتمال مانع از انجام کارهای زشت نسبت به او می گردد.

و چون از آن مرحوم سؤال شد امر امامت بعد از امام عصر علیه السلام چگونه می شود، چون معلوم است که در هر زمان باید امامی باشد که قیام به اصلاح امر دین و مصالح مسلمین نماید و دلیلی نداریم که پس از آن وجود مقدس تکلیف از بین برود، بنابراین امر دائر است امامی باشد یا نباشد. اگر بگوییم: امامی هست از قول به امامت ائمه اثنا عشر بیرون رفته ایم - بیش از دوازده امام قائل شده ایم - و اگر بگوییم: امامی نیست از اصلی که پذیرفته ایم و عماد و پایه مذهب است، دست برداشته ایم؛ اصل قبح خالی بودن زمان از امام.

در پاسخ این سؤال چنین مرقوم داشته:

ما قطع نداریم که خروج آن حضرت با زوال تکلیف مصادف و مقرون است. بلکه احتمال می دهیم پس از آن وجود مقدس زمانی طولانی عالم باقی باشد و جایز نیست زمان پس از آن حضرت خالی از ائمه و پیشوایان باشد - و بر این اساس - جایز است که پس از آن حضرت

امامان و پیشوایانی باشند که قیام به حفظ دین و مصالح مسلمین می‌نمایند. و این امر ضروری به اعتقاد ما در امامت ائمهٔ اثناعشر نمی‌زند؛ زیرا ما با بیانات شافی و ادلهٔ کافی امامت آنان را اثبات نموده‌ایم، و آنچه مورد اختلاف است و محل حاجت، آن است که قبلاً اثبات نموده‌ایم، و اعتقاد به وجود ائمه و پیشوایانی پس از آن حضرت ما را از نامیده‌شدن و معروف‌بودن به اثناعشریه بیرون نمی‌کند؛ زیرا این اسم بر کسانی اطلاق می‌شود و نشانهٔ جمعی است که امامت ائمهٔ اثناعشر را - از امیرالمؤمنین تا امام زمان علیه السلام - قبول دارند، و چنین جمعی ما هستیم و فرقه‌های دیگر در این جهت با ما توافقی ندارند.^۱

۱- اقتباس از الرسائل الادبیة و الحدیثیة ۱۱۲ - ۱۱۴.

آخرین نظر

نظری به آثار مرحوم سید مرتضی
در ارتباط با امام عصر علیه السلام

مرحوم سیّد مرتضیٰ اعلیٰ اللّٰه مقامه مضاف بر آنچه در ضمن کتاب‌هایش راجع به وجود مقدّس امام عصر علیه السلام مطالبی آورده، و مضاف بر آنچه در جواب سوّالات مرقوم داشته، آثاری هم مختصّ آن حضرت نگاشته است. یکی از آن‌ها رساله **فی غیبة الحجّة** است که از آن به **الوجیز فی الغیبة** هم تعبیر شده است. و دیگری کتاب **المقنع فی الغیبة** است. و سومی کتاب **الزیادة المکمل بها کتاب المقنع** که خوشبختانه هر سه کتاب از آفات زمان مصون و محفوظ مانده و به دست ما رسیده است.

رساله مرحوم سیّد مرتضیٰ در غیبت حضرت حجّت علیه السلام

کتاب اوّل رساله مختصری است حدود شش صفحه در مجموعه رسایل الشریف المرتضیٰ چاپ شده است که اجمالش را می‌آوریم. پس از حمد و ثنا و سلام و صلوات گوید:

مخالفین اعتقادی ما می‌پندارند سخن‌گفتن در امر غیبت و اقامة برهان بر آن، برای ما دشوار است و برای آنان که منکرند سهل و

آسان. این نخستین اعتقاد جاهلانه آنان نیست؛ زیرا پس از تأمل و دقت روشن می‌شود که کاملاً امر برعکس توهم آنهاست. بیان مطلب چنین است که مسأله غیبت امام عصر علیه السلام یکی از فروعی است که بر اصولی استوار است که اگر آن اصول ثابت و صحیح باشد - که مسلماً ثابت و محقق است - امر غیبت سهل است و آسان، وگرنه دشوار است و غیرممکن. توضیح آنچه گفتیم چنین است:

عقل حکم می‌نماید به لزوم وجود رئیس و زعیمی در هر زمان، و همچنین حکم می‌نماید به عصمت او از هر قبیحی. وقتی این دو اصل ثابت شد جز امامت آن کسی که ما معتقد به امامت او هستیم، چیزی به جا نمی‌ماند؛ زیرا صفت عصمت جز در او یافت نمی‌شود. بر این اساس غیبت، امری ضروری می‌نماید.

سپس در مقام اقامه دلیل بر آن دو اصل برمی‌آید و پس از آن می‌گوید:

و إذا ثبت هذان الأصلان فلا بُدَّ مِنَ الْقَوْلِ بِأَنَّهُ صَاحِبُ الزَّمَانِ بِعَيْنِهِ.
و پس از اثبات آن دو اصل چاره‌ای جز این نیست که بگوییم: آن رئیس و زعیم معصوم حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام است.

و چون دیدیم آن وجود مقدس غایب است می‌فهمیم که با توجه به عصمتش غیبتش حکمت و مصلحتی داشته، هرچند آن را به تفصیل ندانیم. بلکه لازم هم نیست بدانیم و اگر دانستیم و آگاهی یافتیم لطف و تفضلی است از ناحیه حق تعالی؛ چونان علم و آگاهی به بعض

وجوه آیات متشابه.

بر این اساس می‌گوییم: سبب در غیبت آن حضرت خوف و ترسی است که ظالمان فراهم آورده‌اند و او را از تصرف در آنچه حق اوست بازداشته‌اند. و چون مانع را آنان ایجاد کرده‌اند وظیفه از آن وجود مقدس ساقط است.

و به خاطر بیم و ترس، غیبت و تحرز و استتار و تحفظ به دلیل عقلی و نقلی بر آن وجود مقدس لازم است؛ چونان استتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب و غار ثور - و پس از پاسخ گویی به ادعای تفاوتی که میان کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و عمل آن حضرت است گوید: - اگر گفته شود: چه فرقی است میان بودن او در حال غیبت که دست هیچ کس به او نرسد و بشر از او نفعی نبرد و میان عدم و نبودنش، گوییم: اولاً ما احتمال می‌دهیم که جمعی از اولیاء و دوستان و معتقدان به امامت آن حضرت به آن وجود مقدس دسترسی داشته و از او بهره‌مند می‌شوند، و آنان هم که این توفیق را ندارند بهره‌ای که باید در عصر غیبت، از جهت لطف در تکلیف از آن حضرت ببرند، می‌برند؛ زیرا پس از اعتقاد به وجود آن حضرت در میان خود، و اعتقاد به وجوب طاعت و لزوم فرمانبرداری از او، کارهای قبیح را کمتر و اعمال حسنه را بیشتر انجام می‌دهند.

مضاف بر این، تفاوت بسیار است بین وجود امام و غیبتش به جهت بیم از دشمنان و این که هر لحظه توقع از بین رفتن خوف و تقیه و رفع مانع داده می‌شود، و میان معدوم‌بودن و نبودن آن وجود مقدس؛ زیرا در صورت اول هرچه کسری و کاستی است از ناحیه ظالمان

است نه از ناحیه حق تعالی، و در صورت دوم از ناحیه پروردگار است. همچنین اشکالی از جهت عدم اقامه حدود در عصر غیبت نیست؛ زیرا اگر مستحق حد تا عصر ظهور باقی ماند از او استیفا می‌شود، و اگر از دنیا رفت گناه متروک ماندن حد، بر آنان است که موجبات بیم و ترس و غیبت و استتار را فراهم آورده‌اند، نه این که حدود الهی نسخ شده‌باشد.^۱

خوب است در این قسمت پایانی مطالب مرحوم سید مرتضی دقتی داشته باشیم. از طرفی آن چنان ظهور موفور السرور آن وجود مقدس را نزدیک و قریب می‌شمردند که احتمال می‌دادند آنان که مستحق حد هستند تا آن زمان باقی بمانند، و آن را احتمالی معقول و قابل قبول تلقی می‌کردند.

و از طرفی اجرای حدود را - چون آن گونه که باید و شاید چه بسا قابل اجرا نباشد - در عصر غیبت روا نمی‌شمردند. این نکته‌ای است بسیار حایز اهمیت و بسیاری از بزرگان قدیم و فقهای قرون اخیر هم، چنین مبنایی داشته‌اند.

نظر آیت فقید سید اسماعیل صدر

آیت فقید مرحوم سید اسماعیل صدر در حاشیه‌ای که بر کتاب جامع عباسی مرحوم شیخ بهایی دارد، وقتی به بحث حدود می‌رسد به جای

۱- رسایل الشریف المرتضی ۲ / ۲۹۳ - ۲۹۸. رساله فی غیبة الحجّة.

حاشیه نگاری، در حاشیه به یاد نگار چنین می‌نگارد:

چون حدود و قصاص در این زمینه متروک گردیده و دیده و شنیده نشده کسی متصدی آن گردد إلا نادراً، لهذا حواشی بر آنها نوشته نشد. این شاء الله تعالی اخوان مؤمنین وفقهم الله تعالی پیوسته در درگاه حضرت قاضی الحاجات تضرع نمایند و مدام در مظان استجابت دعوات مشغول دعا باشند تا ظهور موفورالسرور حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و سهل مخرجه را نزدیک فرماید و مؤمنین را از ظلمت غیبت برهاند این شاء الله تعالی. و البته این دعا را از اعظم قربات خواهند شمرد و پیوسته منتظر ظهور موفورالسرور خواهند بود ان شاء الله تعالی. وقفنا الله تعالی و جمیع المؤمنین لذلك. صدر دام ظلّه العالی.^۱

نظر مرحوم آیت الله حاج سید احمد خونساری

همچنین آیت معظم مرحوم سید احمد خونساری در آخر مسأله ۲۷۹۵، اولین مسأله بحث حدود گویند:

ولی باید دانست که اجراء حدود در زمان غیبت خالی از اشکال نیست.

همچنین در آخر مسأله ۲۷۹۸ گویند:

در مسأله پیش گفته شد که اجرای حدود در زمان غیبت محل اشکال است.^۱

دومین اثر: المقنع فی الغیبة

صحبت در آثار مستقل مرحوم سید مرتضی در ارتباط با وجود مقدس امام عصر علیه السلام بود که اجمالی از یک اثر را آوردیم. دومین اثر در این زمینه کتاب شریف **المقنع فی الغیبة** است که حدود چهل صفحه است و در شماره ۲۷ مجله تراثنا به عنوان ذخایر تراث چاپ نشده شیعه و پس از مقابله چند نسخه خطی به طبع رسیده است. مرحوم سید در مقدمه کتاب گوید:

در مجلس وزیر^۲ - که خداوند عزتس را دوام بخشد و او را باقی بدارد و حسودان و دشمنانش را خوار و پست گرداند - صحبت از غیبت امام عصر حضرت صاحب الزمان علیه السلام به میان آمد. من مطالبی مختصر گفتم؛ زیرا حال و مقام مناسبت تفصیل نداشت و همین امر موجب شد کلامی موجز در این زمینه بنگارم و سر مسأله را روشن ساخته و ماده اشکال و اعتراض را براندازم، هر چند در دو کتاب الشافی و تنزیه الانبیاء و الائمه علیهم السلام مطالبی راجع به غیبت آورده‌ام

۱- توضیح المسائل آیت الله خونساری ۴۹۴.

۲- صاحب الذریعة گوید: استاد ما مرحوم محدث نوری گفته است: مرحوم سید مرتضی کتاب المقنع را برای وزیر مغربی تألیف نموده است. سپس گوید: وزیر مغربی ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن هارون بن عبد العزیز اراجنی است که از کلام نجاشی در ترجمه جد اعلاى او، هارون بن عبدالعزیز، استفاده می‌شود (الذریعة ۲۲ / ۱۲۳).

که برای ارباب انصاف کفایت است.^۱

سپس مطالبی با تفصیل بیشتر، چونان مطالبی که از رساله غیبة الحجّة نقل کردیم، آورده و معتقدات سایر فرق شیعه را برشمرده است.^۲

پس از آن به مسأله غیبت و حکمت آن پرداخته و شیوخ معتزله را هم به پذیرش دلیلی که آورده، مُلزم نموده است.^۳

آن‌گاه این سؤال را مطرح نموده که چرا آباء گرامی‌اش غیبت نموده‌اند، و پاسخ را چنین آورده که حضراتشان براساس تقیّه کار می‌کردند و تظاهر به امامت و دعوت به نفس خود - آن‌گونه که معارض حکومت غاصبان باشد - نداشتند. ولی امام زمان علیه السلام با شمشیر ظاهر می‌شود و دعوت به خویش می‌نماید و در مقام جهاد با مخالفان برمی‌آید، لذا همه خوف و ترس بر اوست. بنابراین نسبتی و شباهتی میان این دو نیست.^۴

و پیوسته به نقل اشکالات و شبهات پرداخته و پاسخ آن‌ها را آورده است و نیاز و حاجت به وجود امام علیه السلام را با برهان ثابت کرده است و حکمت غیبت را بازگو نموده و انتفاع و بهره‌وری از حجّت را در عصر غیبت خاطر نشان ساخته و جواب‌های متعدّدی را که در این زمینه بعضی گفته‌اند، آورده و رد نموده است و سرانجام فرق میان دوستان و دشمنان را در علّت غیبت ذکر کرده است.^۵

۲- همان، ۱۸۱ - ۱۸۸.

۴- همان، ۲۰۲.

۱- تراثنا ۲۷ / ۱۷۹.

۳- همان، ۱۸۹ - ۲۰۰.

۵- همان، ۲۰۳ - ۲۱۸.

سومین اثر مرحوم سید مرتضی در غیبت

سومین اثر مرحوم سید مرتضی در این راستا کتاب *الزیادة المکمل بها کتاب المقنع* است که آن را بعد از کتاب *المقنع* و به عنوان تکملة آن مرقوم داشته است. کتاب حدود شانزده صفحه است و در شماره ۲۷ مجله تراثنا چاپ شده است.

در مقدمه اش گوید:

در کتاب *الشافی و المقنع مطالبی در سبب غیبت امام زمان علیه السلام* از طرف اولیاء و اعداء آوردیم. و در کتاب *المقنع طریقه غریب و راه نوی که کسی بر ما پیشی نگرفته بود*، در بیان سبب غیبت آوردیم و با آوردن مثالها و نمونهها مطلب را روشن ساختیم. حالیا مطلبی به فرمان رسید که دانستنش لازم و از ایراد شبهه و طعن سالم است. و آن این است که اولیاء و دوستان امام عصر علیه السلام در حال غیبت او آن بهره‌ای که در امر تکلیف لازم است، از آن وجود مقدس می‌برند؛ زیرا با علم به وجود و قطع و یقین به وجوب اطاعت او، هیبت و بزرگی او در دلشان جا گرفته و مانع ارتکاب قبایح می‌گردد و از تأدیب و انتقام و مواخذه و سطوت او خشیت پیدا می‌کنند.

ممکن است مخالفین بگویند: چه هیبت و سطوتی دارد امام غائبی که خودش خائف و بیمناک است، و چه تأدیب و انتقامی از ناحیه کسی که بسط ید ندارد و دستش باز نیست، صورت می‌پذیرد؟ او که نفوذ امر و سلطنت و قهری ندارد، و به طور کلی از کسی که به خصوص او را نمی‌شناسند و تمیزش نمی‌دهند و جایش را

نمی‌دانند، چگونه بیم و رهبت داشته باشند؟
در پاسخ گوییم: ما از این تعجب مخالفین که حجت و برهانی ندارد
درشگفتیم و می‌گوییم: اولیاء و دوستان امام زمان علیه السلام هرچند
شخصش را شناسند و تمییز ندهند ولی وجودش را محقق می‌دانند
و به حضور او در میان خودشان یقین دارند و هیچ شک و تردیدی در
آن ندارند؛ زیرا اگر چنین نباشند ملحق به اعدا و دشمنان می‌گردند و
از جمع دوستان بیرون می‌روند. و همه آنان معتقدند که بر امام علیه السلام
هیچ چیزی مخفی نیست، حتی سریره‌ها و باطن آنان، تا چه رسد به
ظواهرشان. لذا در اقدام بر قبایح، خود را از این که مورد تأدیب آن
حضرت قرار گیرند، در امان نمی‌بینند. بنابراین، سؤال از این که چرا
اولیاء از دیدارش محرومند، جا ندارد؛ زیرا در عصر غیبت هم از او
بهره‌مند هستند.^۱

پس از ایراد مطالبی گوید:

اگر گفته شود: هرگاه ظهور آن وجود مقدس معلق به زوال خوف از
طرف اعداء و فراهم آمدن ایمنی از ناحیه آنان است، چگونه آن
حضرت از این امر باخبر می‌شود؟
گوییم: امامیه می‌گویند: پدران آن وجود مقدس در سایه آنچه از
رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان رسیده به آن حضرت رسانده‌اند و او را از
زمان غیبت و کیفیت آن و طول و قصر آن و علامات و نشانه‌های

آن و وقت ظهور و دلائل و نشانه‌های فرارسیدن زمانش باخبر ساخته‌اند، و بنابراین، این سؤال از نظر آنان پاسخش روشن است که زمان ظهور برای آن حضرت منصوص و موصوف است و از همه خصوصیاتش آگاه. و جواب مطلب بنا بر مسلک مخالفین این است که حق تعالی به آن حضرت این خبر را داده‌است که هرگاه ظن به ظفر و گمان به پیروزی پیدا کرد و نشانه‌های سلامت ظاهر شد ظهور بر او لازم است.^۱

خوب است بدانیم بسیاری از آنچه مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقامه در غیبت و مرحوم طبرسی در اعلام الوری از مطالب استدلالی در امر غیبت آورده‌اند، مطالبی است که مرحوم سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه در این چند اثر آورده‌است، و همچنین از الفصول العشرة مرحوم مفید و چهار رساله دیگر او در مسأله غیبت بهره برده‌اند.

عصر جمعه عصری غمبار

در این عصر دومین جمعه ماه مبارک که خطوط پایانی و سطور نهایی این نوشته را می‌نگارم - و به راستی در روزگار غیبت امام عصر علیه السلام نه تنها عصر جمعه‌اش عصر است و سخت، بلکه همه اوقاتش همراه عصر است و عسرت و قرین فشار است و شدت - در این فکر و خیالم که جمعه‌ها یکی پس از دیگری می‌آید و می‌رود و از آن جمعه معهود و یوم موعود نشانی نمی‌رسد.

عصر شده و باز مرغ دل چون جغد خرابه‌نشین به کنجی نشسته هر سو می‌نگرد و کوکو می‌زند، و با ابیاتی از قصیدهٔ مرحوم سید مرتضی در مرثیهٔ حضرت سیدالشهدا علیه السلام و جویش قیام و انتقام فرزندش، مهدی آل‌محمد علیهم السلام خود را مشغول می‌دارد.

جمعه‌ها باید پیش از هر وقت دیگر خود را با نام و یاد او مشغول داشت و سرود هجر خواند و مرثیهٔ هجر آورد و نوای فراق درداد که متأسفانه حتی دوستانش هم کمتر به این جهت توجه دارند و چه بسا بسیاری از آنان عصرهای جمعه‌شان در شرایطی می‌گذرد که پسند خاطر خطیر آن وجود مقدس نیست و این زمان حساس را در مکان‌هایی که هیچ مناسبتی با آن عزیز سفرکرده ندارد، می‌گذرانند.

به راستی انسان غربت آن غریب حقیقی را در جمعه‌ها و عصرهای جمعه‌اش بیشتر احساس می‌کند.

آری، عصر جمعه باید نشست و در دیدهٔ دل نقش آن مظهر صفات خدایی را تصویر نمود و گفت:

از پیش دیده‌ای گلِ شورآفرین مرو

یک دم بیا و از برم ای نازنین مرو

عشق منی، جهان منی، هستی منی

آخر مرو ز پیش نظر این چنین مرو

رنج مرا ز صورت غمگین بیا بخوان

اشک مرا به دامن مژگان ببین مرو^۱

شکوائیه مرحوم سید مرتضی

سخن در این بود که عصر جمعه خود را با ابیاتی از سروده‌های مرحوم سید مرتضی مشغول کرده بودم که ابیاتی از بختیاری یار بخت شد و بخت را یاری نمود. حالیا اشعار مرحوم سید مرتضی و شکوائیه‌اش:

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| قِفْ بِالذِّیَارِ الْمُقْفِرَاتِ | لَعَبَتِ بِهَا أَيْدِي الشِّتَاتِ |
| وَ اسْأَلْ عَنِ الْقَتْلِ الْأَلِي | طُرِحُوا عَلَيَّ شَطَطَ الْفُرَاتِ |
| يَا آلَاحْمَدَ وَالَّذِينَ | عَدَا بِحُبِّهِمْ نَجَاتِي |
| وَمَنْبِيَّ فِي نَصْرِهِمْ | أَشْهَنُ إِلَى مِزْنِ الْحَيَاتِ |
| حَتَّى مَتَى أَنْتُمْ عَلَيَّ | صَهَوَاتِ حُذْبِ شَامِصَاتِ |
| وَ حُقُوقِكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ | فِي أَكْفِ عَاصِيَاتِ |
| وَ وَلِيكُمْ يُضْحَى وَ يُمَسِي | فِي أُمُورِ مُعْضَلَاتِ |
| وَ إِذَا اسْتَمَدَّ فَوْنُ أَكْفِ | بِالْعَطَايَا بِاخْلَاتِ |
| حَتَّى يَعُودَ الْحَقُّ يَقْظَانَا | لَنَا بَعْدَ السِّنَاتِ |
| وَ لَكُمْ أَتَى مِنْ فُرْجَةٍ | قَدْ كَانَ يُحْسَبُ غَيْرُ آتٍ |

درنگ و توقف نما، کنار آن خانه‌های خالی که دست‌های ستم‌پیشگان، اهل آن خانه‌ها را متفرق و پراکنده ساخته.
و در مقام سؤال و پرسش از آن کشتگان بلندمرتبه که کنار فرات بر خاک افتاده‌اند، برای.

ای خاندان پیامبر و جمعی که فردای قیامت نجات و رستگاری‌ام در

گرو محبت آنان است،

و جان باختن من در نصرت و یاری آنان پیش من شیرین تر و محبوب تر از حیات و زندگی است،
تا کی و تا چند بر پشت مرکب های چموشی که تمکین نمی کنند،
نشسته اید؟

و حقوقی که شما نزد خلق دارید، در دست های معصیت کاران باشد؟
و دوستان شما صبح و شام می کنند در حالی که همراه با مشکلات و سختی ها هستند؟

و چون در مقام استمداد و کمک بر می آیند با دست های بسته و بخیل روبه رو می شوند؟

کی و چه وقت؟ چه هنگامه و چه زمانی حق برای ما واضح و آشکار می گردد و حق را زنده و بیدار مشاهده می کنیم پس از آن که آن را در غفلت و خواب دیدار کرده بودیم؟

و چه زمان برای شما فرج و گشایش فرا می رسد؟ آن گشایش و فرجی که [دشمنان] می پنداشتند محقق نخواهد شد؟

آری، به خصوص این بیت را با آب دیده و آه سینه باید زمزمه کنیم:

و مَنِيَّتِي فِي نَصْرِهِم أَشْهَى إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاتِ

تا کی و تا چند باید شاهد غربت و مظلومیت و غصب حقوق این خاندان و دوستان و شیعیانشان بود و چنین سرود:

و حَقُوقِكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ فِي أَكْفٍ عَاصِيَاتِ

شکوائیه نگارنده

خدا می‌داند بزرگانمان در طول تاریخ با چه سوز دلی و با چه مشکلات طاقت‌فرسایی، در مقام جانب‌داری از حقوق از دست رفته آن وجود مقدس برآمده‌اند، و با چه خون دل خوردن‌ها و تحمل سختی‌ها مکتب و مرام او را ترویج و تثبیت نموده‌اند، و به راستی چون خاری در دیده دشمنان بوده و چونان سدی محکم و استوار فراروی مغرضان و کج‌اندیشان ایستاده‌اند و وظیفه مهم مرزبانی و سنگرنشینی خود را به بهترین وجهی ایفا نموده‌اند.

دیده‌بانانی بصیر و پرتوان، به همه جهات لازم دیده بصیرت گشوده و در مقام حفظ آنچه باید حفظ شود و زدودن آنچه باید زدوده گردد، برآمده‌اند.

لازم نیست در زندگی آنان با تشرّف خاصی روبه‌رو باشیم، هر چند مسلماً این چنین هم بوده‌است؛ زیرا چونان استوانه‌ها و اسطوره‌هایی، همه عمر و زندگیشان تشرّف است و در هر قدم و اقدامشان آثار لطف و عنایت آن وجود مقدس محسوس و آشکار است.

و امروز این وظیفه مهم به ما و شما واگذار شده‌است؛ به همه ما در هر موقعیت و شرایطی که هستیم، تا چگونه از عهده برآییم. آیا خود را برای او می‌خواهیم یا او را برای خودمان؟

آیا از خود برای او مایه می‌گذاریم یا از او برای خودمان؟ آیا هر چه داریم فدای او می‌کنیم یا از هر چه از آن اوست در مسیر بود و بقای خودمان استفاده می‌کنیم؟

آیا فانی در او بییم - به معنای صحیح فنا - یا باقی به او بییم و بقای او را برای بقای خودمان می خواهیم؟
که از این آیها بسیار است بسیار. و متأسفانه نوع پاسخها آیاتِ یأس است. مگر باز لطف خودش دست گیرد و توفیق انجام وظیفه و ایفای مسؤولیت مرحمت فرماید.

شکوائیه همایی

با ابیاتی از شکوائیه مرحوم جلال‌الدین همایی - سنا - این دفتر را پایان بخشیم:

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| ای بـندگی تـو پادشاهی | ای حـجّت قائم الهی |
| ای از همه سر هستی آگاه | ای آیت إنّه هو اللّٰه |
| ای هادی دین امام موعود | ای بر سر خلق ظلّ ممدود |
| مرآت تجلی خدایسی | آینه ذات کبریایی |
| هم‌رتبه اسم اعظمی تو | هم‌نام نبی خاتمی تو |
| پرورده سایه وجودی | تو شاهد خلوت شهودی |
| نوباوه باغ هشت و چاری | تو حجّت دین کردگاری |
| ما غرقه، تو کشتی نجاتی | ما تشنه، تو چشمه حیاتی |
| دریاب که رفته‌ایم از دست | بشتاب که مانده‌ایم در شست |
| ای صاحب امر، این مثواک؟ | ای وارث تخت شاه لولاک |
| ای راحت جان کجات جویم؟ | دیری است که در ره تو پویم |

سوزیم در آتش فراق
 مگذار در آب، تشنه ما را
 در راه تو چشم انتظاریم
 رخساره به عاشقان نمایی
 بی‌پرده جمال خویش بنمای
 ای برگ و نوای جان کجایی؟
 ای راحت روح و رامش جان
 بشتاب کنون که وقت یاری است
 الغوث که موقع اغاثه است
 ای داور دادگر ز جا خیز
 بنگر که ز حد گذشت هجران
 عَجِّلْ فَرَجَ الْإِمَامِ يَا رَبِّ

عمری است که ما در اشتیاق
 ای چشمه زندگی خدا را
 ما عاشق زار بی‌قراریم
 وقت است که پرده برگشایی
 از روی جمیل پرده بگشای
 ماییم و نوای بینوایی
 ای پایه دین و رکن ایمن
 ما را به ره تو آه و زاری است
 ما را به در تو استغاثه است
 گشته است جهان ز ظلم لبریز
 در منتظران به عین احسان
 ادعویک بحق من تقرب

جمعه نهم ماه مبارک ۱۴۳۱

۱۳۸۹/۵/۲۹

مشهد مقدس - سید مجتبی بحرینی

کتابنامه

در این نوشتار پس از قرآن کریم از این کتاب‌ها بهره گرفته ایم:

- ۱- اقبال الاعمال سید بن طاووس
- ۲- الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه کمال السید
- ۳- الامالی شیخ طوسی، محمد بن حسن
- ۴- بحار الانوار علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی
- ۵- البداية و النهاية عمادالدین بن کثیر دمشقی
- ۶- البرهان فی علامت مهدي آخر الزمان حسام‌الدین متقی هندی
- ۷- البيان فی اخبار صاحب الزمان محمد بن یوسف کنجی شافعی
- ۸- تاریخ بغداد احمد بن علی بغدادی شافعی - خطیب بغداد
- ۹- تذكرة العلماء محمد بن سلیمان تنکابنی
- ۱۰- تراثنا نشریه مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث
- ۱۱- توضیح المسائل حاج سید احمد خونساری
- ۱۲- جامع عباسی شیخ بهایی
- ۱۳- جوابات المسائل الراضیه سید مرتضی، علی بن حسین موسوی
- ۱۴- جوابات المسائل المیافارقیات سید مرتضی، علی بن حسین موسوی
- ۱۵- حدیث سده پنجم سید مجتبی بحرینی

١٦ - خزائن الاشعار، ديوان جوهرى «ذاكر»

١٧ - ديوان پژمان بختيارى

١٨ - ديوان سنا جلال الدين همایى

١٩ - ديوان الشريف المرتضى سيد مرتضى، على بن حسين موسى

٢٠ - الذريعة الى تصانيف الشيعة شيخ آقا بزرگ طهرانى

٢١ - الزيادة المكمل بها كتاب المقنع سيد مرتضى، على بن حسين موسى

٢٢ - رجال النجاشى احمد بن على بن عباس نجاشى

٢٣ - الرسايل الادبية و الحديثية سيد مرتضى، على بن حسين موسى

٢٤ - رسالة فى غيبة الحجّة عليه السلام سيد مرتضى، على بن حسين موسى

٢٥ - شاهنامه ابوالقاسم فردوسى

٢٦ - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد

٢٧ - الشيعة و ظلم السلاطين محمد محمود منداوى

٢٨ - الغدير فى الكتاب والسنة و الادب عبدالحسين احمد امينى

٢٩ - الغيبة نعمانى، محمد بن ابراهيم

٣٠ - الفهرست شيخ طوسى، محمد بن حسن

٣١ - الكامل فى التاريخ ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرام

٣٢ - كتاب شناسى موضوعى حديث جزوة دست نويس مؤلف

٣٣ - كليّات سعدى

٣٤ - لغت نامه على اكبر دهخدا

٣٥ - لسان الميزان احمد بن حجر هيثمى

٣٦ - ما سمعت ممن رأيت جزوة دست نويس مؤلف

٣٧ - مصباح المتهدّد شيخ طوسى، محمد بن حسن

٣٨ - مصباح المنير احمد بن محمد بن على قىومى

۳۹۔ مطلع الانوار فی ذکر الامام الغائب عن الابصار

شیخ محمدباقر فقیہ ایمانی

محدث قمی، عباس بن محمد رضا

علی دوانی

سید مرتضیٰ، علی بن حسین موسوی

جمع آوری سید رضی، محمد بن حسین موسوی

۴۰۔ مفاتیح الجنان

۴۱۔ مفاخر اسلام

۴۲۔ المقنع فی الغیبة

۴۳۔ نهج البلاغه

سایر آثار مؤلف در همین زمینه :

- ۱ تا ۱۹. حدیث قبل از میلاد تا حدیث سده پنجم دفتر اول
- ۲۰ - سوگند به نور شب تاب، شرح دعای شب نیمه شعبان
- ۲۱ - سلام بر پرچم افراشته، شرح سلام‌های زیارت آل یس
- ۲۲ - تو را گواه می‌گیرم، یک دوره اعتقادات در زیارت آل یس
- ۲۳ - از تو می‌خواهم، شرح قسمت اول دعای بعد از زیارت آل یس

و به زودی ان شاء الله :

- ۱ - حدیث سده پنجم (دفتر سوم، شیخ طوسی رحمه الله)
- ۲ - حدیث سده ششم
- ۳ - شرح دعای بعد از زیارت آل یس، قسمت دوم

و در دیگر زمینه‌ها :

- ۲۴ - جامعه در حرم شرح زیارت جامعه کبیره
- ۲۵ - این جا مدینه است
- ۲۶ - این جا مکه است
- ۲۷ - این جا مشاعر است
- ۲۸ - ۳۰ - این جا کربلا است (کتاب اول تا سوم)

مجموعه جهان دیگر :

- ۳۱- با پسر م در سكرات مرگ
- ۳۲- ده نگاه با پيكر
- ۳۳- لباس نادرخته و نماز بی حمد و سوره
- ۳۴- ملك نقاله
- ۳۵- خانه دومتری
- ۳۶- شهر خاموشان و دیار باهوشان
- ۳۷- سرای بیم و امید
- ۳۸- اتاق امتحان
- ۳۹- خواب نوعروس
- ۴۰- سالن ارتباطات

و به زودی ان شاء الله

این جا نجف است (کتاب اول تا سوم)

ده به علاوه یک، مستدرک مجموعه جهان دیگر: از مکتوبات

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران (کتاب اول تا چهارم)

ما سمعت مَن رأیت، آنچه شنیده‌ام از آنان که دیده‌ام